

سیری در کتابهای بہائیان

تألیف: رضا سلطانزاده



۱
خداپرستی
در بہائیت

کتابخانه مرجع بہائیت شناسی

سیری در

کتابهای بهائیان

شماره يك :

خداپرستی در بهائیت

چاپ دوم

نویسنده رضا سلطانزاده

فهرست

صفحه	عنوان
	فصل اول
۹	پیدایش بائیت و بهائیت
۱۲	خدائی از نور مازندران
۱۳	کتابهایی که مورد قبول بهائیت است
۱۷	عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره خدائی میرزا حسینعلی
۱۹	ورقا خدا را در خواب دید
۲۲	خدا ظاهر شده است
۲۴	نویسنده کتاب ابقان میتواند خدا باشد
۳۰	جان دادن بفرمان مبارك است
۳۲	بهاء میتواند به انسان مرگ و زندگی عطا دند
۳۳	سأل تولد خدائیکه خالق کائنات است
۳۵	بهاء حضرت کردگار است
۳۷	در هنگام سختی به میرزا حسینعلی بهاء میبهرند

فبشر عباد الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه «آیه ۱۸ - زمر»

از انتشارات :

دارالکتب الاسلامیه

تهران - بازار سلطانی

تلفن ۵۲۰۴۱۰

عنوان	صفحه
فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت	۴۰
بهائیان خدای ... نمی خواهند	۴۳
پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدایان	
یعنی بهاء هستند	۴۷
سجده در مقابل خدا	۵۱
بها به راز دنیا آگاه است	۵۴
فصل دوم	۵۷
عبدالبهاء کیست؟	۵۸
سربچی عبدالبها از دستور پدر و پیشگونی او	۵۸
آبا سخنان آقای عبدالبها وحی بود	۶۰
علم و دانش عبدالبها را بسنجیم	۶۲
عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد	۶۴
آوازه خدایی بها شرق و غرب را فرا گرفته است	۶۶
وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است	۶۷
میرزا حسینعلی خدا آفرین است	۶۹
میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است	۷۱
نمایشی از دستگاه خدائی میرزا حسینعلی	۷۳

عنوان	صفحه
فصل سوم	۷۹
از بندگی و ذللی تا خدایی و خالقیت	۷۹
میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم	۸۱
چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» میگویند؟	۸۴
در بهائیت تاویل و تفسیر جایز نیست	۹۰
آیا بهاء آفریننده انسان است؟	۹۲
بها بامستی خاك انسان را خلق کرد	۹۵
معز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود	
عالمیان می نامید ۱۲ من وزن داشت!!	۱۰۰
آیا میرزا حسینعلی قاعلمایشاء است؟	۱۰۳
آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد	۱۰۵
غیب منیع لایدرک گریه و ناله میکند!!	۱۰۷
بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟	۱۰۸
بدگونی درویش محمد از درویشان	۱۱۲
سخنانی از بزرگان اسلام	۱۱۵
فصل چهارم	۱۲۱
قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!	۱۲۲

فصل اول

پیدایش بابیت

و

بهائیت

صفحه	عنوان
۱۲۵	آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است !
۱۳۵	معبود بهائیان مخلوق است
۱۳۸	معبود بهائیان محتاج است
۱۴۲	معبود بهائیان ناتوان و علیل است
۱۴۷	خدای زندانی کیست ؟
۱۵۱	نحاز صادره از قلم خدای زندانی بدیغما رفت
۱۵۷	گفتگونی بابکی از بهائیان
۱۶۱	ای کاش خدایان نمی مردند
۱۶۳	منابع و مأخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا

پیدایش بابیت و بهائیت

میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵-۱۲۶۶ هـ - ق)
فرزند میرزا رضا بزاز پس از چند سال تحصیل علوم
دینی در کربلا و شیراز مدعی مقام بابیت شد (۱) و گفت
من واسطه و رابط بین مردم و حضرت حجة بن الحسن
عسکری (عج) هستم. پس از مدتی سکونت در شیراز و توبه
از اعمال و ادعای خود در مسجد وکیل در حضور حاکم
و مردم شیراز (۲) او را روانه اصفهان و بعد از چند ماه
توقف در آن شهر وی را به زندان ماکو و تبریز انتقال
دادند در اواخر عمر ادعای قائمیت (۳) و شاعیت (۴)

- ۱ - صفحه ۳ و ۴ مقاله شخصی سیاح .
- ۲ - تاریخ نبیل صفحه ۱۴۱ .
- ۳ - صفحه ۲۲ مقاله شخصی سیاح .
- ۴ - صفحه ۱۲۴ مفاوضات .

و ربوبیت (۱) نمود و آخر الامر در سال ۱۲۶۶ هجری قمری بدستور امیر کبیر صدراعظم ناصرالدینشاه در تبریز بدار آویخته و تیرباران گردید (۲) میرزا علی محمد شیرازی در زندان آذربایجان بسر می برد که عده ای از یارانش از جمله آقای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۴ هـ در دشت بدشت دین اسلام را بخیال خود نسخ کردند (۳) توجه فرمائید به اصطلاح مصاح جهان در زندان گرفتار بود و پیروان او شریعت پیشین را نسخ کردند !! گروهی که از میرزا علی محمد تبعیت می کردند به بابی مشهور شدند. باب یکی از یاران خود میرزا یحیی معروف به صبح ازل را به جانشینی خویش و رهبری بابیان انتخاب کرد اما بعد از چند سال میرزا حسینعلی از

۱ - صفحه ۵ لوح هیکل الدین .

۲ - صفحه ۵۴۸ تاریخ نبیل .

۳ - صفحه ۳۰۷ تذکرةالوفا و صفحه ۱۷۰ قرن بدیع

جلد اول .

برادرش «صبح ازل» کناره گرفت و مدعی مقام پیشوایی و ریاست حزب بابی شد و پس از چندی روش باب را نسخ کرد (۱) یاران میرزا یحیی به ازلی و پیروان میرزا حسینعلی به بهایی معروف شدند آقای میرزا حسینعلی پیش از مرگ، پسر خود عباس عبدالبهاء (ملقب به غصن اعظم) و فرزند دیگرش محمد علی (ملقب به غصن اکبر) را به ترتیب به جانشینی انتخاب کرد و مکرر می گفت: قد اصطفینا الاکبر بعد الا عظم (۲) اکبر را بعد از اعظم بعنوان پیشوا و بزرگ بهائیان انتخاب کردیم پس از مرگ آقای میرزا حسینعلی (۱۳۰۹ هـ) (۳) بین دو برادر اختلاف پیدا شد و آقای عبدالبهاء سفارش پدر را نادیده گرفت و نوه دختری خود شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد بابیان به فرقه های ازلی،

۱ - صفحه ۲۴ اشراقات و صفحه ۳۱ مکاتیب جلد ۴.

۲ - صفحه ۴۱۸ ادعیه محبوب و صفحه ۴۰۲ مجموعه

الروح .

۳ - صفحه ۵۱۷ فرائد .

قدوسی، بیانی، قرۃ العینی و... و بهائیان به ثابتهای ناقصی و سهرابی و پیروان شوقی که فرقه اخیر نیز به چند دسته تقسیم شده‌اند.

«خدایی از نور مازندران»

آیا می‌دانید در ایران شخصی ادعای خدایی داشته و در قرن اتم و فسادسته‌ای عملاً بر آن صحنه گذاشته‌اند و او را عبادت می‌کنند؟! آنان که با نوشته‌های بهائیت سروکار دارند آگاهند آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (۱۲۳۳-۱۳۰۹ هـ - ق) ضمن ادعاهای خود مدعی مقام خدائی شده و دیگر رهبران و بزرگ مبلغان این طایفه بخدائی او اعتراف نموده‌اند. آنچه نگاشته می‌شود بدون دلیل نیست بلکه عین نوشته‌های بهائیان می‌باشد که بنا بر آنچه در صفحه بعد خواهیم آورد جای انکاری برای آقایان بهائیان باقی نخواهد گذاشت.

«کتابهایی که مورد قبول بهائیت است»

روش تدوین و نگارش این جزوه آنست هر چه درباره افکار و عقاید بهائیت نوشته می‌شود اقتباس از کتب رهبران و نویسندگانشان باشد تا راه انکار و سفسطه بر آنها بسته شود و اگر احیاناً بهائیان روشندل و حقیقت جو که کتابهای بهائیت را نخوانده و یا در اختیار آنها گذاشته نشده است بهتر بتوانند به گفتار رؤسا و نویسندگان و مبلغان خود پی ببرند. اینک بذکر دلایلی می‌پردازیم تا خوانندگان گرامی دریابند بهائیان چه کتابهایی را پذیرفته‌اند بعد با نقل قسمتی از مندرجات کتب مذکور ثابت می‌کنیم آقای میرزا حسینعلی (بهاء) خود را خدا دانسته و پیروانش نیز او را در مقام خدایی و ربوبیت پذیرفته و میراندن و جان دادن را به فرمان او می‌دانند. عده‌ای پا را فراتر گذاشته و حضرت بهاء را خدا آفرین خوانده‌اند. باید توجه داشت بنا بر گفته

رهبران بهائیت بهیچ عنوان تأویل و تفسیر در سخنان آنان جایز نیست. (۱)

۱- سید عباس علوی خراسانی بزرگک مبلغ بهائیان می نویسد (کتاب) هنگامی اعتبار و سندیت دارد که یا به اجازه حضرت بهاءالله جل ذکره باشد مانند تاریخ نبیل زرنندی و امثاله یا به اجازه حضرت عبدالبهاء عز ثنائیه مانند کتاب دکتر اسلمنت (۲) و اشباهه یا به اجازه و تصویب حضرت ولی امرالله (شوقی افندی) جل سلطانه و یا از طرف محفل مقدس ملی و محافل روحانیه و یا مجاز از طرف لجنه (۳)

۱- تفصیل این مطلب در صفحات بعد خواهد آمد.

۲- دکتر اسلمنت مؤلف کتاب « بهاءالله و عصر جدید » که از طرف آقای عباس و شوقی افندی مورد تشویق قرار گرفته است (صفحات ۱۴۲-۱۵۵-۲۴۸ و ۲۴۹ کتاب گوهر یکتا نوشته خانم شوقی افندی).

۳- لجنه : گروهی از مردم که برای رسیدگی به امری گرد آمده باشند (فرهنگ عمید).

مخصوص باشد (۱)

۲- آقای عباس عبدالبهاء فرزند آقای میرزا حسینعلی و دومین رهبر بهائیان (۱۲۶۰-۱۳۴۰ هـ - ق) راعقیده براینست: باید اساس و مقاصد این طایفه را از مضامین تعالیم و صحائف و لوائح استنباط نمود مآخذ و دلایل و نصوصی اعظم از این نه، چه که این اساس است. و فصل خطاب (۲) . . . مقصود از گفتار عبدالبهاء این است که اگر بخواهیم باییت و بهائیت را بشناسیم باید کتابها و نوشته های همین طایفه را مطالعه کنیم. ۳- میرزا محمدافشار از مبلغان این فرقه می نویسد: تفصیل نیریز را هر که بخواهد باید در کتب تاریخیه خود این طایفه مطالعه نماید . . . تفصیل زنجان را هم باید در کتب تاریخیه این طایفه دید و مطلع شد (۳)

۱- صفحه ۳۷۷-۳۷۸ بیان حقایق.

۲- صفحه ۱۷۰ مقاله شخصی سیاح.

۳- صفحه ۱۶۴ کتاب بحرالعرفان (اشاره به آشوب

بابیان در نیریز و زنجان و سرکوبی آنان توسط سربازان دولتی).

بنا به گفتار فوق مطالبی که از کتابهای مذکور (۱) نقل می شود هر يك از بهائیان نپذیرند در حقیقت رهبران خود را انکار کرده بنا بر این بهائی نیستند بدیهی است رهبران و نویسندگان این حزب سخنان بزرگان، اخبار و احادیث و حتی آیات قرآن را به نفع خود تحریف و یا به غلط معنی کرده اما از آنجا که حق همیشه پیروز است در نوشته هایشان دسته گلهایی به آب داده اند که جهت شناخت ایشان تا حدودی مسا را از مراجعه به دیگر کتب بی نیاز می سازد ، مقصود از اتخاذ این روش آن است:

- ۱ - بهائیت به گفتار متناقض و دروغ پیشوایان خود پی برد.
- ۲ - حق مفسطه و انکار نداشته و مجبور به پذیرفتن آنها باشد.

۱ - منابع و مآخذ در نگارش جزوه حاضر همان کتابها است جز چند مورد که آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از پیشوایان اسلام به مناسبت نقل شده است .

۳ - افرادی که دسترسی به کتب این فرقه ندارند بیشتر به ماهیت بهائیت پی ببرند.

۴ - صاحبان خرد و انصاف حدیث مفصل از این مجمل در باره مسلك باب و بهاء بخوانند و بدانند در قاموس بهائیت کلمه فریبنده تحری حقیقت فقط بدان معنی است که کتابهای خودشان را بپذیرند .

«عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی در باره خدایی میرزا حسینعلی»

بنابدلایلی که از کتب بهائیان نقل می گردد مسلم میشود هرکسی خود را از این فرقه بداند کورکورانه بها را خداوند عالیمان دانسته و به ربوبیت و الوهیت او صحه گذاشته است در صفحات پیش کتابهای مورد قبول بهائیان را معرفی نمودیم تا آنچه از آن نوشته ها نقل می شود از طرف بهائیان مجالی برای انکارش باقی نماند و هر کس عقلا، خدایی انسانی

ضعیف و تناقض گو (۱) را نمی تواند بپذیرد خود را به این فرقه منتسب ندانسته و از بندگان بهاء به حساب نیاورد. یکی از بهائیان عقیده خود را نسبت به آقای میرزا حسینعلی چنین ابراز میدارد و می نویسد: توی اتوبوس از مسافرین می پرسیدم که کجا بایستی پیاده شوم چون آشنایی قبلی نداشتم از آنجا که حضرت بهاء الله جل اسمع الاعلی همیشه حامی و مؤید بندگاناش است براحتی توانستم ایشان را ملاقات کنم (۲) فهرست آنچه که در این مبحث می خوانیم عبارتند از:

۱- ورقا خدا را در خواب دید.

۲- خدا ظاهر شده است.

۱- از مطالب صفحه ۲۴ اشراقات معلوم می گردد

بهاء مدعی نسخ بیان است اما در صفحه ۴۵ و ۱۰۳ و ۴۶ اقتدارات می نویسد کسی که بگوید کتاب بیان نوشته میرزا علی محمد باب نسخ شده ظالم است و میخواهد سبب اختلاف شود.

۲- صفحه ۵۱۱ اخبار اسری شماره ۱۴ سال ۵۰.

(هر نوزده روز يك بار از طرف بهائیان منتشر می شود).

- ۳- صاحب کتاب ابقان می تواند خدا باشد.
- ۴- میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی.
- ۵- جان دادن بفرمان بهاء است.
- ۶- بهاء می تواند به انسان مرگ بدهد.
- ۷- تولد بهاء خالق کائنات.
- ۸- بهاء حضرت کردگار است.
- ۹- در هنگام سختی باید به بهاء پناه برد.
- ۱۰- فاضل شیرازی از دست خدا کتاب گرفت.
- ۱۱- بهائیان خدای... نمی خواهند.
- ۱۲- پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان (خدا)

بهاء هستند.

۱۳- سجده در مقابل بهاء.

۱۴- میرزا حسینعلی به راز دلها آگاه است.

«ورقا خدا را در خواب دیده»

آنچه که در ذیل می خوانید شرح ملاقات میرزا علی... مدد ملقب به (ورقا) فرزند ملا مهدی یزدی از جمله

مبلغان این فرقه با میرزا حسینعلی است: ورقا به اتفاق پدر و برادر عازم ساحت اقدس (عکا) شد. والدش حاجی ملا مهدی در بیروت مریض و در مزرعه (قریه ای در لبنان) وفات کرد و ورقا با برادرش روانه عکا گردید. در اولین دفعه ای که بحضور جمال اقدس ابهی (۱) جل کبریائه بار یافت و دیده اش بجمال مبین روشن شد هیکل انور به نظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلا هیکل اکرم را زیارت کرده اما در کجا و چه موقع این تشریف برایش حاصل شده معلومش نگردید و چند نوبت که شرف مثول یافت در آن مسئله حیران بود تا آنکه روزی هنگام تشریف به او خطاب فرمودند که ورقا، اصنام اوهام را بسوزان، جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه به یاد آورد که هنگام طفولیت

۱ - القابی که به آقای میرزا حسینعلی داده اند عبارتست از: جمال مبارک، جمال قدم، بهاءالله، جمال اقدس ابهی، اسم اعظم و نیر اعظم (صفحه ۵۱ جلد اول کواکب الدریه) و القاب دیگری چون درویش محمد که در جای خود ذکر خواهد شد.

شبی در خواب دید که در باغچه منزل مشغول عروسک بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسکها را از دستش گرفته و در آتش افکند و او فوراً بیدار شد و صبح به پدر و مادر گفت که من دیشب خدا را در خواب دیدم والدین به او پرخاش کردند که این چه حرفی است. پدر خدا را می توان دید که تو او را دیده باشی و این را به مرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعیکه جمال مبارک نام سوزاندن اوهام اصنام را بردند جناب ورقا به حکم تداعی معانی سوختن عروسک به یادش آمد و تعبیر خود را در عالم مشهود دید (۱) شرحی به این مطلب که در یکی از کتابهای بهائیان با اجازه نشر چاپ شده و بنا بر آنچه ذکر شد مورد قبول است، آن آقای میرزا حسینعلی است اضافه نمی کنیم و با قضاوت را به عهده شما خواننده ارجمند می گذاریم.

«خدا ظاهر شده است»

دختر آقای میرزا حسینعلی ملقب به (ورقه علیا) از عزیزان الله فرزندان ورقای سابق الذکر پرسید در ایران چه می کردید؟ برادرش روح الله جواب داد تبلیغ می کردیم فرمودند و قتی که تبلیغ می کردید چه می گفتید عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم باشخاصی می گفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چگونه می شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که می شود چنین حرفی زد یا نه خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن بین می توانی این کلمه را بمن بگوئی روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روی حضرت خانم نشست و مدتی به چشمانشان نگاه کرد

و گفت شما خودتان تصدیق دارید (۱). توجه فرمائید دختر بهاء از گفتار مبلغ کاسه گرمتر از آتش و بت پرستی مانند روح الله در شگفت می ماند و بعد که درمی یابد افرادی مانند روح الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شدند می خندد. چرا خانم با داشتن مبلغانی نظیر ورقا و پسرش نخندد؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه های استعمارگران. مطلب دیگری که می توان دریافت اینست که چون ورقه علیا روح الله را از گفتن سخنان مزبور منع نکرد بنا براین یا به خدائی پدر معترف بوده و یا حقیقه آنکه می خواسته او را در جهل مرکب نگهداشته تا سبب شود جاهلانی را بدور خود جمع نموده و دستگاه خدایی و دین سازی خاندان میرزا حسینعلی رونق بیشتری داشته باشد و گرنه مسلم است خدا را نمی توان دید.

۱ - صفحه ۱۶۷ مصابیح هدایت جلد اول و صفحه ۵.

باب یازدهم درس اخلاق.

چون پروردگار متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد.
 «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»
 او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه بینندگان را
 مشاهده می کند و او لطیف و ناز مرئی و بهمه چیز خلق
 آگاه است (آیه ۱۰۳ سوره انعام).

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

« نویسنده کتاب ایقان میتواند خدا باشد »

آقای میرزا حسینعلی زمانیکه در بغداد بحالت تبعید
 به سر می برد در سال ۱۲۷۸ ه. ق برابر با ۱۸۶۲ میلادی (۱)
 کتابی در اثبات ادعای میرزا علی محمد شیرازی که
 خود را اول از پیروان او می دانست نوشت این کتاب
 معروف به رساله خالویه بود و بعد به اسم ایقان نامیده
 شد. بها با ذکر مطالب خلاف واقع و يك سلسله
 تحریفات در آیات و احادیث در این مجموعه هدف

۱ - صفحه ۱۲ گنج شایگان و صفحه ۲۶۶ اسرار الآثار

جلد اول و...

انتقادات دانشمندان و افراد محقق و متدین قرار گرفته
 است اما آنان که چشم و گوش بسته تسلیم عقاید مورد
 بحث شده اند ایقان را وحی دانسته و اعتراف کرده اند
 صاحب این کتاب می تواند ادعای خدایی کند.

یکی از بهائیان می گوید: ... کتاب مبارك ایقان را
 فرستاد ... کتاب را باز نمود و فرمود تا حال کتاب
 بخوبی و تمامی و فصیحی این کتاب نوشته نشده است
 انبیاء و حکماء و عرفا و علما کل عاجزند از آوردن
 يك سطر و يك مطلبش و صاحب این کتاب ولو ادعای
 خدایی کند حقش است و ثابت می فرماید و کل باید
 تصدیق نمایند (۱) از پیغمبری و خدایی و در بای بیکران
 علم آقای میرزا حسینعلی همین بس است که قدرت
 تشخیص و تمیز صحت و سقم اخبار و احادیث را نداشته
 و در ایقان بعضی از آیات قرآن را تحریف نموده و
 خود را بنده بیسواد معرفی کرده او می نویسد: این
 بی علم فانی (بهاء) که دعوی اینگونه علوم ننموده و

۱ - صفحه ۱۹۸ بهجة الصدور.

بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمی دانم (۱) شخصی ضمن مباحثه با عباس علوی خراسانی که از مبلغان بزرگ بهائی بوده کتاب ایقان را به علوی خراسانی نشان میدهد و می گوید میرزا حسینعلی حدیث زوراء را تحریف کرده (۲) و بجای (ثمانین الفاً) کلمه (ثمانین رجلاً) را نقل نموده است علوی مبلغ پس از مغالطه و بافتن سخنان بی ربطی می گوید: در نسخه ای که حضرت بهاءالله از رویش حدیث را نقل

۱ - صفحه ۱۴۷ - ۱۴۶ ایقان .

۲ - حقیقت اینست میرزا حسینعلی احادیث زیادی از جمله لوح فاطمه و حدیث مفضل و غیره را تقطیع و تحریف نموده و با تغییر حدیث زوراء به خیال خود می خواست به اصطلاح حقانیت علی محمد باب را اثبات کند . در اصل حدیث آمده در زوراء (شهرری) هشتاد هزار نفر کشته می شوند بهاء ده می دانست ۸۰ هزار بابی در ری کشته شده اند.

بنابر این برای بهره برداری و سوءاستفاده بجای (ثمانین الفاً = ۸۰ هزار) که در تمام نسخ خطی و چاپی روضه کافی موجود است ، جناب میرزا حسینعلی بدلتخواه کلمه (ثمانین) بقیه پاورقی در صفحه بعد

فرموده اند ثمانین رجلاً بوده است (۱) بنابر این معلوم می شود ایقان رونویسی از کتابهای دیگران است نه وحی و صاحبش نمی تواند ادعای خدایی کند آیات سلیم کور کورانیه در برابر ادعاهای میرزا حسینعلی تعصب جاهلانه نیست؟ برای مزید اطلاع گفته می شود ابوالفضل گلپایگانی در صفحه ۲۷ و چند جای دیگر کتاب فرائد ایقان را در ردیف قرآن و وحی دانسته و در صفحات ۲۸ - ۲۹ نوشته های میرزا علی محمد باب را بر تر از

بقیه پاورقی از صفحه قبل

رجلاً = ۸۰ نفر) را ذکر کرده است همچنین میرزا حسینعلی آیه شریفه (هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام ۲۱۰ بقره) را در صفحه ۴۷ ایقان (۱۵۷ صفحه ای) تحریف نموده اما در چاپهای بعدی یاران میرزا بهاء آنرا اصلاح کرده اند . نيك اندیشان و حقیقت جویان و بهائیان بیدار دل می توانند ایقان خطی و ایقان ۱۵۷ صفحه ای را با چاپهای بعدی آن مقایسه نمایند تا کلیه تغییرات و اختلافات این کتاب که بهائیان مندرجاتش را وحی و در ردیف قرآن میدانند ملاحظه فرمایند .

۱ - صفحه ۲۳۲ - ۲۳۳ مصابیح هدایت جلد ۶ .

قرآن شمرده است !!! .

«میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی است»

حسینقلی میرزا (یکی از بهائیان) بیمار شد و در آن موقع از بهاء مهلت خواست تا کارهایش را به انعام برساند پس از آن بنا به گفته خدا که باید هر ۱۹ سال يك بار وسائل زندگی را فروخت و اثاثیه نو بجای آنها خریداری کرد اقدام به فروش اسباب خانه خود نمود. بای میرزا حسینعلی که بهائیان او را خدا می دانند به پارانیش دستور داده است ۱۹ سال يك بار اثاث البيت را تجدید کنند (۱) و ... باری این شاهزاده آزاده (حسینقلی میرزا) بهمین روش مادام الحیات به خدمت احباب و هدایت نفوس قیام داشت تا آنکه در اواخر سال ۱۳۱۲ یا اوایل سال ۱۳۱۳ هـ - ق بسکنة ناقص مبتلا شده بستری گردید چون مرض سخت و خطرناک بود روزی بعضی از فرزنداناش از پشت در اتاق شنیدند

که جناب حسینقلی میرزا بصدای بلند به بارگاه جمال - قدم (میرزا حسینعلی) می نالد و با حال نضرع عرض می کند که ای جمال مبارك تو میدانی که من بعضی کارهای ناتمام دارم اگر ممکن است سه ماه بمن مهلت بده تا امور خود را انجام دهم بعد مرا از این عالم ببر... و بعد از بهبود روزی مقداری از اسباب خانه را از قبیل فرش و ظرف و غیره جمع کرد و به بازار برد اعضای عائله سؤال کردند که قصدت از این کار چیست جواب داد می خواهم بفروشم گفتند چرا ؟ گفت چون حکم خدا است که هر ۱۹ سال يك بار باید اثاث البيت تجدید شود ... (۱) به عقیده بهائیان از جمله نامبرده کسی که می تواند انسان را زنده نگهدارد و یا مرگ دهد آقای میرزا حسینعلی است که در سال ۱۳۰۹ هـ - ق در گذشت .

« جان دادن بفرمان مبارك است »

« جناب ملا علی شهید یادش بخیر باد... به خاطر دارم شبی به پدرم می گفت جناب ملا عباس اگر مرا بردند شهید کنند من تا جمال مبارك (بهاء) امر نفرماید جان نخواهم داد چه دنیایی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان می خواند و اشک می ریخت موضوع را پرسیدم گفت او را همانطور که خواسته بود کشتند و بی شک او بفرمان جمال مبارك جان سپرده است (۱). آیا هیچ يك از بهائیان در برابر این ادعاها از مبلغان خود توضیح خواسته اند؟ آیا تاکنون از محفل روحانی محل که این مجلات را از تهران دریافت می کند و در اختیار اغنام (۲) می گذارد تقاضا کرده اند مقصود از

۱ - صفحه ۱۹۹ مجله آهنگ بدیع شماره ۷-۸ سال

۲۵ که بهائیان آن را منتشر می کنند .

۲ - اغنام جمع غنم یعنی گوسفند با عرض معذرت به اطلاع آقایان بهائیان میرسانم از نوشتن کلمه اغنام قصد جسارت نداشته ام شخص میرزا حسینعلی یارانش را اغنام خطاب می کرد و در صفحه ۳۸ کتاب « مجموعه الواح » مخالفان را گرگ اغنام خود نامیده است .

نوشتن آن همه باطیل را شرح دهد؟ مگر می شود میراندن و زنده کردن را جز بفرمان دارنده جهان و راننده یرخ و زمان خداوند حی توانا دانست که خود را چنین مرفی می فرماید: « قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيامة لا ريب فيه » - آیه ۲۶ سوره جاثیه - ای رسول در جواب آنها بگو خدا بمیراند و باز زنده کند سپس تمام شمارا جمع گرداند برای روز قیامت » آن روز بی شك و ریب بیاید ، آیا جان دادن بفرمان کسی است که به سفارت روس پناه می برده و آیا جان دادن بدستور موجودی است که امانت سفیر روس بوده است (۱) وقتی عده ای از مردم زحمتکش ایران

۱ - صفحه ۳۱۹ قرن بدیع جلد اول بیشتر کتابهای بهائیان

به این موضوع اشاره کرده اند در یکی از شماره های آینده مشروحا در این باره بحث خواهد شد که آقای بهاء با پشتیبانی سفارت روس به اعمالی دست می زد و در پناه این مصونیت از چنگال حکومت وقت فرار میکرد .

حتی معدودی از روستا نشینان که تحت تأثیر تبلیغات سوء ریاست طلبان قرار گرفته و یا ندانسته در این راه قدم گذاشته اند مبالغی از درآمد خود را به محفل و به اصطلاح بیت العدل بهائیان تقدیم میدارند و افرادی که محتاج تر از هر کس دیگر برای مصرف دسترنجشان می باشند پولهایی به عناوین مختلف از جمله مهاجرت برای خوشگذرانی می پردازند مسلماً سودجویانی پیدا خواهند شد تا از این موقعیت بهره ها ببرند.

« بهاء میتواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند »

بدون اینکه توضیحی بر مطلب ذیل داده شود عین نوشته قسمتی از يك كتاب بهائیت در اینجا نقل می شود:

« ... آخوندی در تهران بود معروف به شیخ صلواتی همه روز بعد از ظهر که از امور خویش فراغت داشت بدکان متوجه (سید حسن متوجه یکی از بهائیان) میامد و به حسب ظاهر سلام و تعارف می نمود ... قریب

یکساعت ... لعن می نمود و با این کار دنیا را در نظر متوجه تاريك و قلب او را پر خون می کرد روزی در این زمینه بقدری هرزگی نمود و حرفهای قبیح بر زبان راند که حال متوجه از هر روز بدتر شد و بعد از آنکه دکان را بسته به خانه رفت ... گریه کنان از جمال مبارك خواستار شد که یا خود او را مرگ بدهد و یا بطریق دیگر از آن عذاب خلاصش کند ... » (۱)

« سال تولد خدایکه خالق کائنات است »

چوپانی به نام محمد زرندی معروف به نبیل (۲) افسانه هایی جمع آوری کرده که مقداری از آن به نام

۱ - صفحات ۴۸-۴۷ مصابیح هدایت جلد ششم.

۲ - کلمه محمد و نبیل هر يك به حساب ابجد ۹۲ می شود لذا محمد زرندی را نبیل لقب داده اند و نبیل در صفحه ۴۵۸ تاریخش می نویسد چوپان بسودم و مختصر سوادى داشتم و بیشتر نمی توانستم درس بخوانم .

تلخیص تاریخ نبیل در دسترس بهائیت است این کتاب بانظر و موافقت آقای میرزا حسینعلی نوشته شده و از معتبرترین تاریخ بهائی بشمار میآید مندرجات تاریخ مذکور شامل تناقضات و دروغها و اهانتها به بزرگان اسلامی است محمد زرنندی با وجود اینکه ادعا کرده سواد و معلوماتی ندارم همه مجتهدین را دروغگودانسته است او می نویسد: « پای منبر مجتهدین که از نجف وارد می شدند می نشستم و به مجلس درس آنها می رفتم و به سخنان آنها و مجادلاتشان گوش میدادم و به تدریج فهمیدم که هر چه می گویند دروغ می گویند (۱) نبیل اشعاری در تولد و عظمت میرزا حسینعلی سروده و در يك رباعی تاریخ تولد میرزا حسینعلی را چنین ذکر کرده است :

در اول غربال ز سال فرقان

دوم سحر محرم اندر تهران

۱ - صفحه ۴۵۹ تاریخ نبیل .

از غیب قدم بملك امکان بگذاشت

شاهی که بود خالق من فی الامکان (۱)
غربال به حساب ابجد ۱۲۳۳ می شود و مقصود از سال فرقان سنه هجری قمری است درباره اشعار فوق دقت فرمائید تا بهتر بتوانید این فرقه را بشناسید .

« بهاء حضرت کردگار است »

عباس علوی (مبلغ بهائی) تهران را به نام موطن حضرت کردگار توصیف کرده است می گوید به قصر شیرین حرکت نموده مهمان حکومت که یکی از احباب (بهائیان) بود شدیم بعد به کرمانشاه ... و از آنجا به موطن حضرت کردگار رهسپار شدیم (۲)

خواننده گرامی اکنون که توجه نمودید آقای میرزا

۱ - صفحه ۴۰۳ گنجینه حدود و احکام و صفحه ۱۰

کتاب « بهاءالله » تألیف فیضی و جلد سوم تذکره شعرای بهائی مبحث شرح حال نبیل .

۲ - صفحه ۲۶۳ مصابیح هدایت جلد ششم .

حسینعلی در نظر بهائیان حضرت کردگار است باید اضافه نمائیم همانطور که می گوئیم خداوند جل جلاله فرمود نویسندگان بهائی برای میرزا بها می گویند : جمال قدم جل جلاله ، جل ذکره ، جل کبریائه ، قوله تعاله ، حق تعالی و عز وجل (۱) اگر تعجب ننمائید باید بگوئیم آقای بهاء مدعی است همه را از خاک آفریده و می گوید : «خلقناکم من تراب واحد» (۲) و دستور میدهد در وقت عبادت پیروانش رو به قبر او بایستند و ادعا کرده خدائی جز من نیست (۳) اما مسلمانان به هنگام عبادت دلهاشان متوجه خدایی است که دیده نمی شود برتر از خیال و وهم و قیاس است و همیشه و در همه جا با انسان است «سبحان رب العزة

- ۱ - صفحه ۲۰۳ و ۲۹۸ قاموس ایتقان جلد اول و صفحه ۱۵۸ مصابیح جلد اول و صفحه ۳۷۷ بیان حقایق و...
- ۲ - صفحه ۱۶۰ کتاب حیات بهائی و صفحه ۳۱ مجموعه الواح .

۳ - شرح ادعاهای او به تفصیل خواهد آمد .

عما بصفون آیه ۱۸۰ سورة صافات ، و ه ه و معکم اینما کنتم آیه ۴ سورة حدید .

« در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه میبرند »

یکی از بهائیان به نام ملا بهرام اخترخاوری در عباس آباد حوالی پیشکوه یزد .. گرفتار می شود ملا بهرام و سایرین که دیدند راه گریز مسدود است تن بقضا دادند و پناه به جمال قدم (بهاء الله) بردند (۱) ملا بهرام در روستای یزد به کسی پناه می برد که سالها قبل از آن در عکا مرده . بنا براین ملای زردشتی الاصل ، میرزا حسینعلی را پناه دهنده و نجات دهنده و خدا میدانسته اما موحدان و یکتا پرستان را عقیده بر اینست باید به خدایی پناه برد که همیشه زنده است و چرت و خواب هم او را فرا نمی گیرد «لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لانوم .. آیه ۲۵۵ سورة بقره ، در یکی از شهرها فریضی نزد میرزا عبدالمجید بهائی میاورند او را معالجه

۱ - صفحه ۲۰ مصابیح هدایت جلد چهارم .

کند میرزا عبدالمجید از تشخیص مرض عاجز گشته از اطاق بیرون رفت و در فضای خانه روی دل را بشطر اقدس (۱) توجه داده از جمال قدم تأیید طلبید (۲) شیعه می گوید: «تنها باید سر تعظیم به قصد عبودیت به آن آفریدگار بآك فرود آورده شود و سجده یعنی پیشانی را بر زمین سائیدن بقصد بندگی در مذهب شیعه مخصوص به خدا و برای غیر خدا سجده جایز نیست بلکه کفر و شرك است (صفحه ۶۲ شیعه چه می گوید) درخواست ما فقط از خداوند جهان است و دعاها را ما در حرم پیامبر گرامی و ائمه بدان معنی است که آنان را واسطه و شفیع قرار می دهیم حتی برای ورود بحرم شریفشان از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبیم اذخل یا الله... و اگر کلیه دعاها و زیارت نامه هارا مطالعه کنیم در می یابیم «در هیچ کجا استقلالی برای خاندان

۱- مقصود عکا است صفحه ۱۶۹ جلد اول و صفحه ۱۹۸

جلد چهارم اسرار الانوار.

۲- صفحه ۴۴ مصابیح هدایت جلد ۵.

رسالت ذکر نشده است بلکه در همه جا آنها را واسطه خوانده اند (صفحه ۲۳۱ شبهای پیشاور) «شفاعت نیز به اذن آن ذات یکتا است و که را این جرأت است که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد. «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه...» آیه ۲۵۵ سوره بقره.

اینك به نگاشتن جملاتی که پس از زیارت حضرت حسین علیه السلام خوانده می شود می پردازیم تا بیشتر به عقیده شیعیان پی ببریم:

«اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لك وحدك لا شریك لك لان الصلوة و الركوع و السجود لا یكون الا لك لانك انت الله لا اله الا انت» خدا یا من تنها برای تو که شریك نداری نماز گزاردم و رکوع و سجود جز برای تو و بخاطر تو صحیح نیست زیرا تویی آن خدائی که جز تو خدایی نیست (صفحه ۶۶ شیعه چه می گوید).

حال که آقای میرزا حسینعلی شیعیان را مشرك قلمداد

کرده (۱) باید بگوئیم بهائیان عقاید خود را بررسی و

۱- صفحه ۵۹۵ ریحی مختوم جلد اول.

نظر شیعه را مطالعه نمایند و بعد از آن قضاوت کنند چه کسانی مشرکند بدیهی است می گویند افرادی مشرکند که انسانی ناتوان را پرستش می کنند . اللهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل ترجمه :

آنها را دل‌هایست بی ادراک و معرفت و دیده هایی بی نور بصیرت و گوشهایی ناشنوای حقیقت آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه ترند آیه ۱۷۹ سوره اعراف.

« فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت » خواننده محترم را به تعمق و تفکر در این مطالب دعوت می کنیم و می پرسیم آیا استعمارگران که از وحدت اسلامی ترس داشته اند و اتحاد و اتفاق مسلمانان پشت آنان را به لرزه در آورده بود با علم کردن حزب باییت و بهائیت هدفی جز تضعیف نیروی این همبستگی و روح تعاون و همکاری بین مسلمانان داشتند ؟ یکی از بهائیان به نام فاضل شیرازی در خراسان در عالم

رؤیا دید که در ملازمت حضرت رضا علیه السلام به عرش رفت و در آنجا مشاهده کرد که سه بزرگوار حضور دارند یکی در وسط و دوتا در طرفین ... در همانجا دریافت آنکه در وسط است خدای یگانه عالم آفرینش است و آنانکه در یمن و یسارش می باشند دو تن از مقربان حضرتند و در همان موقع از جانب خدا کتابی توسط یکی از آن دو بفاضل داده شد که آن را تصحیح کند... مدتی می گذرد و فاضل به عکا می رود و در آنجا... از خم و پیچ کوچه ای که میرفت از پشت سر چشمش به آن جماعت افتاده از قضا هیکل مبارک (آقای عباس افندی فرزند میرزا حسینعلی بهاء) را شناخت زیرا دید عین یکی از آن دو وجود مقدسی است که آنان را موقع رؤیای خراسان در حضور خدا در عرش زیارت کرده است لکن از شرط ادب دور دانست که از پشت سر خود را به حضور برساند (۱) جز اینست که بگوئیم با این عقیده حتماً بهائیان مشرکند دیگر آنکه

فاضل شیرازی در کوچه‌های عکا عباس افندی را که در حضور خدا در خواب دیده بود از پشت سر شناخت چون عباس مقرب در گاه پدر بوده بنا بر این مقصود فاضل از دیدن خدا کسی غیر از میرزا حسینعلی نیست حال که بر خواننده محترم ثابت شد بهائیان بهاء پرستند نه خدا پرست بذکر چند جمله از سخنان حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم. آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: والحمد لله المعروف من غیر رؤية والخالق من غیر رؤية الذی لم یزل قائماً دائماً ... سپاس خداوندی را سزااست که بدون دیده شدن به چشم شناخته شده است و بدون فکر و اندیشه ایجادکننده است خداوندی که باقی و برقرار است و همیشه بوده ... صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام.

امام صادق علیه السلام فرمود: جاء حبر الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین هل رأیت ربک حین عبدته؟ قال : فقال و بک ما کنت اعبد رباً لم اراه

قال : و کیف رأیته قال : و بک لا تدركه العیون فی - مشاهدة الابصار و لكن رأته القلوب بحقائق الايمان . عالمی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت ای امیر مؤمنان : پروردگارت را هنگام پرستش او دیده‌ای فرمود وای بر تو باد من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده‌ام پرستم عرض کرد چگونه او را دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درك نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را دیده‌اند (صفحه ۱۳۱ اصول کافی جلد اول چاپ اسلامیه حدیث شماره ۲۵۹).

« بهائیان خدای ... نمی‌خواهند »

آقای میرزا حسینعلی تراشیدن موی سر را جایز ندانسته و دستور داده موی سر از حد گوشها تجاوز نکند (۱) عکسهایی که از جناب بهاء در دست است نشان میدهد

ریش آقا بلند و خرمنی از موی سرشان بر روی شانه آن بزرگوار ریخته است (۱) این هم نمونه‌ای از دستورات بهاء که فقط برای اغناسام صادر نموده و شخصاً اجرا نمی‌کرده است. برای اینکه مو یا پشمهای صورت سهمی از خدایی (بهاء) برده باشد به باران سفارش نموده است در موقع دعا این جمله را تلاوت کنید. اللهم انی اسئلك بشعرانك التی ینحرك علی صفحات الوجه (۲) « بگوئید خدایا قسم میدهم تورا به موهائیکه بر صورت می‌جنبند، بهائیان در برابر این ابراد نظیر صدها سؤال و اشکال جوابی ندارند جز اینکه مانند سید مهدی گلپایگانی که بهائیت به بزرگی و عظمت او افتخار و قلم‌فرسایی کرده در برابر این پرسش غافلگیر

۱ - در صفحه ۲۴ کتاب بهاءالله تألیف فیضی به‌افشان بودن گیسوان و محاسن میرزا حسینعلی اشاره شده است.

۲ - کتاب ادعیه محبوب صفحه ۱۲۳.

شود و با پاسخ خود دانش و فضلش را به مردم بنمایاند اینک شرح مباحثه سید مهدی گلپایگانی بهائی با یکی از معترضین... « آخوندها اعتراض می‌کنند در باره اللهم انی اسئلك بشعرانك... سید مهدی می‌گوید خدایی که دست دارد و چشم دارد مگر نباید مو داشته باشد و شما میدانید اگر خدا با داشتن سایر اعضاء سرش بی مو باشد البته کچل خواهد بود و ما بهائیان به خدای کچل اعتقاد نداریم (۱) از گفتار سید مهدی چنین استنباط می‌شود خداوند جسم است و ریش هم باید داشته باشد در صورتیکه مبلغان بی‌جهت خود را به زحمت انداخته و دست و پا می‌کنند به نحوی بهاء را تبرئه نمایند غافل از اینکه آقای میرزا حسینعلی این جمله را در شأن خود گفته بدیهی است خدای جهان جسم نیست جا و مکان معینی نداشته همه جا هست علمش بر همه چیز و

۱ - صفحه ۲۶-۲۷ مصابیح هدایت جلد سوم.

هر جا احاطه دارد گوش و دست و پا و ریش ندارد دست او اشاره به قدرت و توانائی آن ذات مقدس و شنیدن و دیدن ایزد تعالی همان علم پروردگار بر تمام مخلوقات و کائنات است.

و تبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهم ولا يناله حدس الفطن
الاول الذي لا غاية له فينتهي ولا آخر له فينقضي ص ۲۷۸
نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام .

با ذکر این مطالب مسلم است بهائیان با لا اقل آنان که بگفته های رهبران و نویسندگان بهائی ایمان دارند مشرکند و جایشان در آتش خواهد بود « انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و مأويه النار و ما للظالمين من انصار - هر کس به او شرك آورد خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمکاران عالم را هیچ کس یاری نخواهد کرد آیه ۷۲ سورة مائده » دانستیم خدای

ریش دارجناب میرزا بهاء هستند ضمناً لازم است بهائیان در چاپهای بعدی کتاب مصابیح گفته گلبایگانی را « که اشخاص ناشناس تصور می کردند فکرش مغشوش بوده (۱) » بدین طریق اصلاح کنند و بنویسند اگر صورت خدا بی مو باشد کوسه خواهد بود و ما بهائیان به خدای بی ریش اعتقاد نداریم !!!

« پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای
خدایان یعنی بهاء هستند »

میرزا حیدر علی اصفهانی ظاهراً از بهائیان دو آتشه و طرفدار پر و پاقرص میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و از مبلغان طراز اول این طایفه عقیده خود را در کتابی بنام بهجة الصدور نوشته و از قول بهاء الله بیاد آور شده هر چه می گوئیم و می نویسیم تفسیری ندارد و

۱ - صفحه ۱۸ مصابیح هدایت جلد سوم بهائیان در چاپ دوم این کتاب جمله مذکور را حذف کردند .

فقط مقصود معنای ظاهری کلمات است ...

می نویسد : فانی (میرزا حیدرعلی) و این نفوس (بهائیان) موقنیم که حضرت بهاء الله آسمانی است که از آفاق شمس انبیاء و مرسلین اشراق نموده مرسل رسل و منزل کتب و رب الارباب و سلطان مبدأ و مآب است و بقدر يك صندوق نوشتجات و صحف و السواح و آیات از حضرت احدیتش موجود و منتشر است و جمیع را کتب آسمانی و صحف ربانی و تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قرآن یزدانی و بیان جلیل واجب الانباع می دانیم و در همه بیانات مبارکش صریح است که آیاتش تأویل و باطن ندارد و ظاهرش مقصود و مأمور ... (۱)

از بهائیان می پرسیم يك صندوق کتاب نوشته های بهاء کجاست و در دست چه کسی می باشد؟ جواب میدهند

مگر نمی دانید وظیفه بهائیان فقط اینست ادعاهای میرزا بهاء و عباس افندی و شوقی را بپذیرند تا راه برای سوء استفاده عده ای شناخته شده هموار گردد . وای بر آن مردمی که بدروغ مدعی شوند رهبران يك صندوق کتاب نوشته است !! اگر مکررات نوشته های بهاء را حذف کنیم چیزی جز شرح ادعاها (خدا آفرینی تا فانی و عبد و ذلیل بودن) و ... باقی نمی ماند راستی محتویات آن کتابها چیست؟ شهر فرنگ و از همه رنگ ... باید خواند و پی برد .

نویسندگان بهائی و شوقی افندی نوشته اند بدستور میرزا حسینعلی بسیاری از نوشته هایش در شطریخته میشد . (۱) چرا ؟

جناب خدا (بهاء) ! که مرسل رسل و منزل کتب بود ! و از هزاران سطر کمتر از يك دهم آن را انتخاب می کرد پس از مطالعه نوشته هایش می دید برای حفظ

آبروی نویسنده باید در شط بریزند. می پرسیم برای چه میرزا حسینعلی تحریرات خود را در آب می ریخت ؟ می گویند مردم لیاقت شنیدن آن را نداشتند یعنی آقای بهاء کار یهوده‌ای انجام میداد که پس از نوشتن مجبور می شد نوشته‌ها را نابود کند .

دست‌هایی که باب و بهاء را علم کردند استعمارکنندگان و مزورانی بودند که می دانستند اعتقاد به توحید سبب همبستگی مسلمانان است و اتحاد موجب می شود راه برای غارت و چپاول و سوء استفاده های گوناگون بسته شود لذا دست بدامن این مدعیان کاذب شدند که خود را رب الارباب یعنی پروردگار پروردگاران جهان و آفریدگار معرفی کنند (۱) .

چنانکه ملاحظه می فرمائید خواستیم معنی رب الارباب را از قول یکی از نویسندگان بزرگ بهائیت (اشراق خاوری) نقل کنیم و به اطلاع برسانیم او هم پیدایش

بهاء را ظهور الله و میرزا حسینعلی را منزل کتب و مرسل رسل دانسته نه رسول و نبی (۱) .

« سجده در مقابل بهاء »

با توجه به شواهد و دلایل مندرج در صفحات پیش به عقیده بهائیان نسبت به شخص میرزا حسینعلی پی بردیم و به یقین دانستیم نویسندگان بهائی او را خدای جهان خالق هستیا و مرسل پیغمبران و ... می دانند . میرزا حیدرعلی مبلغ بهائی موقعی خواست به عشق آباد روسیه برود اما از جانب میرزا بهاء به او اطلاع داده شد از آن مسافرت صرف نظر کند . از طرفی دوستانش پیشنهاد کردند بنا به مصلحت و مقتضیات روزگار به شیراز و یزد نرود . حیدرعلی ناراحت شد و نامه‌ای برای بهاء نوشت و متذکر شد خدایا چه کنیم اصفهان و تهران و عشق آباد را تو نهی فرمودی شیراز و یزد هم دوستان صلاح ندیدند (۲) .

آیا میرزا حیدرعلی نمی فهمید بهاء نمی تواند مرسل پیامبران و منزل کتابهای آسمانی باشد؟ آیا مأموریت داشت با این حزب و دسته همکاری کند؟ در شماره های بعد طبق مدارکی که از کتابهای بهائیت نقل می شود این موضوع روشن خواهد شد.

روزی میرزا حیدرعلی خواست پای آقای بهاء را ببوسد اینک شرح ماجرا از قبول میرزا حیدرعلی :

«... فانی (حیدرعلی) خواست پای مبارک (بهاء) را زیارت کند و ببوسد... چون رو بروی فانی شریف می آوردند جای خود نقش دیوار بودم و چون روی مبارک را بطرف آخر می فرمودند... يك قدم، دو قدم و سه قدم بقصد و عزم خود را انداختن روی پای مبارک و بوسیدن و سجده نمودن از جای حرکت می نمود چون توجه بطرف فانی می فرمودند هیمنه جمال و جلال، فانی را به مقر خود راجع و جمادش می فرمود. سه چهار مرتبه این قسم پیش رفت و برگشت را ملاحظه فرمودند و...

فرمودند همانجا بایست... بقدری این بیان مبارك مسرت بخشید که تا ذرات تراب جسدش را باد به هر طرف ببرد از آن کلمه سرور و فرخنده و مفتخر و متباهی است (۱)، هر چه آن خسرو کند شیرین بود!

بشر تاجه حد در دریای بی خبری و انحطاط غوطه می خورد که حاضر است در برابر شخصی ضعیف و ناتوان سجده کند و با شنیدن کلمه «بایست» آن چنان شاد می گردد و ادعا می کند تا باد ذرات خاک بدنش را به این سو و آن سو می برد خوشحال است. در حالیکه همین نویسنده اعتراف نموده آقای میرزا حسینعلی تحت تسلط دولت روس قرار گرفته و بهائیان از حمایت بی دریغ دربار روسیه برخوردار بوده اند. (۲)

«ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم» - مهر خدا بر دلها و گوشهای ایشان مهر نهاده و بر دیده هاشان پرده افکنده که فهم

۱ - صفحه ۲۴۹ بهجة الصدور.

۲ - صفحه ۱۲۸ بهجة الصدور.

حقایق و معارف الهی را نمی کنند و برای ایشان عذاب سختی است - آیه ۷ سوره بقره .

« بها به راز دلها آگاه است »

یکی از مبلغان بهائیت به نام محمد طاهر یزدی در عکا در نظر گرفت که در حضور مبارك با لسان قلب به عرض برساند زیرا می دانست که هر فکری به خاطرش خطور کند جمال قدم (بهاء) به آن آگاه است و هر مسئله‌ای که در قلب داشته باشد بدون آنکه بر زبان جاری سازد از لسان مبارك (بهاء) صادر خواهد شد . (۱) اطاعت و بندگی و ستایش مخصوص و برای یکتای خدای جهان آفرین می باشد . تنها خداوند بزرگ است که هر چه در پنهان و آشکار است می داند « والله يعلم ما تسرون و ما تعلنون - آیه ۱۹ سوره نحل » و آنچه خلق در دل پنهان کنند با آشکار سازند همه آگاه است « و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون - آیه ۶۹ سوره قصص » .

مسلمانان معتقدند مطابق آیات قرآن (آیه ۵۰ سوره انعام - قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و ... - آیه ۶۵ سوره نمل - قل لا يعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله و ... و ...) علم غیب مخصوص خداوند است و پیامبران باذن پروردگار می توانند با عالم غیب مرتبط گردند (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضى من رسول ... - آیه ۲۶ سوره جن) :

از آقایان بهائیان می پرسیم با توجه به اینکه آقای میرزا حسینعلی خود را رسول و نبی ندانسته گاه مدعی خدایی شده ، گاه مظهر خدا و بالاخره خدا آفرین و ناگهان مظلوم ، عبد ذلیل ، بی علم فانی و خلاصه آنکه هر لحظه برنگی در آمده چگونه می توان باور نمود لا اقل این موجود بدستور خداوند بزرگ از سرزمین آگاه بوده ، جز اینست که بگوئیم پروردگار متعال درباره چنین افرادی وعده عذاب و جهنم داده است .

این فصل را با ذکر دو سطر از مقدمه یکی از کتابهای

بهائیان خاتمه می دهیم. عزیز الله سلیمانی بهائی می نویسد:

«نگارنده خاکسار جبین ستاینده گی بر زمین بندگی نهاده به کمال عجز و انکسار از آستان جمال قدم (بهاء) مسئلت می نماید که این بینوا (عزیز الله سلیمانی) را در بقیه ایام زندگی نیز مشمول تأییدات خویش گردانند (۱).

با توجه به کلیه مطالب پیش که بدون شك مورد قبول بهائیت است آنانکه عقلا الوهیت انسانی عاجز را نمی پذیرند انفصال خود را از جرگه بهائیان اعلام و از این حزب که در زمان ضعف حکومت قاجار بدست استعمارگران بر ایرانی تحمیل شده کناره گیری نمایند از لجاجت پرهیزند و به صف خدا پرستان و دینداران واقعی پیوندند به امید آن روز.

«و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون» خداوند کفر و پلیدی را بر افرادی می نهد که تفکر نمی کنند.

آیه ۱۰۰ سوره بونس.

فصل دوم

بررسی عقیده آقای عبدالبهاء
در باره ادعاهای
آقای میرزا حسینعلی

« عبدالبهاء کیست ؟ »

یکی از فرزندان میرزا حسینعلی، عباس نام داشت بهائیان تاریخ تولد او را همزمان با سال ادعای میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۶۰ هـ - ق) نوشته اند. (۱) و از لسان پدر مخاطب به خطاب سرالله و غصن اعظم گشته... در عکا مخاطب به خطاب آقا شد... دیگران وی را حضرت آقا و سرکار آقا... و افندی و عباس افندی یاد می کردند. (۲) آقای عباس اصرار داشت او را بنده آستان پدر بنامند (۳) لذا ملقب به عبدالبهاء شد و در آخر نامه هایی که برای یاران و پیروان خود می - فرستاد به علامت « عباس عبدالبهاء » دو حرف عین می نوشت. ع ع

« سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگویی او »

میرزا حسینعلی دو فرزندش عباس و محمد علی

۱ - صفحه ۲۵۷ جلد اول و صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه .

۲ - صفحه ۱۳ - ۱۴ - ۱۶ جلد دوم کواکب الدریه .

۳ - صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه .

را به ترتیب به جانشینی خود برگزید. (۱)

عبدالبهاء به گفته و سفارش پدر وقتی نهاد و نوه دختری خویش شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد و دستور داد پس از مرگ شوقی نیز فرزندان پسرش نسلا بعدنسل جانشین او شوند و ریاست به اصطلاح بیت العدل اعظم را به عهده بگیرند. (۲)

شوقی پیش از آنکه صاحب فرزندی (پسر یا دختر)

شود در سال ۱۳۳۶ هـ - ش در لندن به علت ابتلاء به آنفلوآنزا درگذشت ! و سرپرستی بهائیان به دست عده ای معروف به « ایادی » واگذار شد اما بیت العدل (۳) در سال ۱۳۴۲ هـ - ش در لندن تشکیل گردید. (۴)

۱ - صفحه ۱۸ ادعیه محبوب و... .

۲ - صفحه ۱۸ و ۳۱ نظر اجدالی و صفحه ۹۳۴ رحیق مختوم جلد دوم .

۳ - مجلسی که بهائیان در آن به مشورت پردازند آنرا بیت العدل گویند صفحه ۱۱۳ جلد دوم اسرار الانوار .

۴ - صفحه ۳۰۶ و ۳۰۷ و از ۳۲۱ به بعد « تاریخ ۵۰ ساله یزد » نوشته جلال ربانی (بهائی) .

بنابر این رئیسی که برای بیت العدل معین شد ۶ سال زودتر از تشکیل آن مجمع مرد .
اثر سخن معجز آسای آقای عبدالبهاء تا آن حد بود که تنها با يك جمله و دستور يك سطرى (بعد از من باید شوقی و فرزندان پسرش نسلا بعد نسل رئیس لایعزل بهائیان و بیت العدل باشند) نوۀ بیچارۀ خود را مقطوع النسل کرد .

این شما و این کتاب بهائیان : هر قدر مبلغان در سرپوش گذاشتن روی مطلب دامن چاك كنند و به مغالطه پردازند ، حقیقت بین و آگاه را چه باك ؟

« آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود »

با استناد از کتابهای بهائیت مقاله زیر برای آن عده از بهائیان که چشم و گوش بسته تسلیم بهاء و عبدالبهاء شده اند نقل می گردد تا بهتر رهبر خود را بشناسند .

نویسنده کتاب «خاطرات ۹ ساله در عكا» ضمن یادآوری خاطره ها عقیده خویش را اظهار داشته است .

در صفحه ۳۹۱ می نویسد از مؤمنین گنامکسار بهاء هشتم در صفحه ۲۴ جریان سجده در مقابل قبر بهاء را شرح داده ، در صفحه ۲۵۴-۲۶۲ نوشته های آقایان میرزا بهاء و عباس را وحی دانسته و در چند جای همان کتاب متذکر شده ، عبدالبهاء به او (یونس افروخته نویسنده کتاب) «مرد که» خطاب کرده است .

با عرض معذرت از خواننده عین عبارت کتاب مذکور نگاشته می شود . عبدالبهاء به یونس افروخته می گوید : «مرد که بخند ، ناگاه قهقهه خنده یونس بلند شد ... مرد که چه می گویی توجه به جمال مبارك (بهاء) کن خوب ترجمه می کنی ... مرد که من تو را می خواهم جلوشمشیر بفرستم تو از حجامت می ترسی . (۱)» به یونس افروخته بشارت میدهیم شما که سخنان عبدالبهاء را وحی می دانید و خوشحال هستید مفتخر به لقب ... شده اید و سخنان میمنت اثر آقایان را به چاپ

رساندید آگاه باشید ، عبدالبهاء در باره خود نظر دیگری داشت و می گفت : « فقط وحی اختصاص به حضرت رسول ﷺ داشت » (۱) .

لازم به تأمل است که چرا مبلغان و نویسندگان بهائیت گفتار عباس و پدرش را وحی می دانند و عده ای را برای بهره دهی بدنبال می کشانند ؟

« علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم »

بهائیان سعی دارند عبدالبهاء را جز آنچه بوده علیرغم ادعاها و نوشته های خودش دانشمند و یگانه روزگار معرفی کنند . در اینجا به سخنان دیگران کار نداریم و تنها به نقل اظهارات شخص عباس افندی می پردازیم :

الف- روزی یکی از بزرگ مبلغان بهائیت به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی به عبدالبهاء می گوید : « قربان

۱- صفحه ۲۲ جلد دوم و صفحه ۱۲۲ جلد نهم مائده

در یکی از دستخطهای مبارك عبارتني راجع به يك واقعه تاريخي زيارت كردم كه در هيچ تاريخي به نظر من نرسيده است. حضرت عبدالبهاء فرمودند جناب ميرزا اگر

ديگران ندانند شما خوب مي دانيد كه ما فرصت تحصيل نداشته ايم و هيچ درس نخوانده ايم در اين صورت بعيد نيست كه اشتباه کرده باشيم بعد مكثي نموده فرمودند گويا تاريخ ابوالفداء از تواريخ معتبره باشد چنين نيست ؟ ... عبدالبهاء كليله گنجۀ كتاب را طلبيده به او (يعني ميرزا ابوالفضل كه بهائيان به او ابوالفضايل مي گویند) مرحمت كردند و فرمودند به آن كتاب مراجعه كنيد ابوالفضايل و قتيكه كتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطلب مورد ترديد خود را يافت كه منطبق با لوح مبارك بود » (۱) .

ب : آقای عبدالبهاء به میرزا حسن نامی اطلاع میدهد که « ما که داعیه نداریم ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم ، چه سؤالی چه جوابی

۱- صفحه ۳۲۸ و ۳۲۹ مصابيح هدايت جلد دوم .

من بندهای از بندگان جماعت مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت می کنم آقای میرزا حسن اگر سؤالی دارد علما ، فقها ، حکما ، در عالم بسیارند مسائل غامضه و مطالب معضله حل می کنند ما که دعوی علم و دانش نکرده ایم با ما چه کار دارد ؟ (۱) .

گرچه ادعای آقای عبدالبهاء با نوشته های بارانش متناقض است معذک خواننده در می یابد آنان که گفتار آقای عبدالبهاء را وحی می دانند دایگان دلسوزتر از مادر هستند .

« عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد »
عبدالبهاء در مجانس و مجامع پدر را بزرگ و صاحب مقام و خدا معرفی می نمود . به پیروانش می گفت من را بنده پدر بنامید و چنانکه دانستیم قبل از صعود (مرگ میرزا حسینعلی) لقب عبدالبهاء ، سرالله و غصن اعظم و من اراده الله و من طاف حوله الاسماء

بود اما بعد از صعود کنار آن حضرت این شد که همه القاب و اوصاف و نعوت خود را حصر فرمود در کلمه عبدالبهاء (۱) .

عباس افندی از بهائیان خواهش می کند فقط من را بنده پدرم میرزا حسینعلی بدانید و نام من عبدالبهاء است صفت من عبدالبهاء است ، نعت من عبدالبهاء است عبدالبهاء کوس عبودیت آستان جمال الهی (میرزا حسینعلی) را برملا کوبیده اند (۲) .

باید بهائیان بدانند و رفتار عبدالبهاء نسبت به حضرت بهاءالله رفتار پرستش و عبادت بوده نه احترام و اطاعت و احدی نتوانسته است که اندک شائبه تصنعی برای این مقام و آن اظهار استشمام کند بلکه یار و اغیار متحدند بر اینکه سرکار آقا (عباس افندی) بندگی و پرستش می کرد پدر را و معتقد بود به او و ابداً راضی

نبود که احدی حضرتش را جز به نسبت عبد و مولی به انتساب دیگری منتسب دارد (۱).

« آوازه‌خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است »
 آقای عباس افندی مدعی است شهرت و آوازه خدایی بابا همه جا را احاطه کرده است. تا چه حد اطرافیان و یاران را غافل و بی‌خبر می‌دانست که بخود جرأت نوشتن و گفتن این مطالب را میداد. عده‌ای هم که آلتی برای پیشبرد مقاصد بیگانگان به حساب می‌آمدند حاضر شدند در سایه پشتیبانی و کمکهای آنان این نوشته‌ها و اعترافات را در دسترس مردم قرار دهند. در حقیقت مشرکان خواستند تخم نفاق و کینه در کشتزار اسلام بپاشند تا علف هرزه‌هایی برویند و به زعم خود مانع رشد درخت تنومند اسلام گردند غافل از اینکه هرگز نخواهند توانست نور خدا را خاموش کنند.

« یریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله عليم نوره و لو کره الکافرون » کافران می‌خواهند نور خدا را بگفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (بزعم کفار) تمام و (محفوظ) خواهد داشت - سوره صف آیه ۸.
 عباس افندی می‌گوید: « مأیوس نگردید، نومید نشوید، روز امید است و قرن خداوند مجید نشأه اولی است و قرن جمال ابهی (بهاء)... صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده و لوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده » (۱)

« وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است! »
 شواهد و مدارك زیادی حکایت از این حقیقت دارد که فرقه بهائیت در پناه دیگران بوجود آمده است.

دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم برای جلوگیری از اتحاد مسلمانان دریافتند برای گسترش فتنه و نفاق و افشاندن بذر اختلاف و دشمنی میان ملت اسلام ایجاد مذاهب ساختگی و جعلی لازم است. افرادی را حاضر کردند بدروغ ادعای امامت و پیغمبری و خدایی کنند تا بهتر بتوانند به اختلافات داخلی دامن بزنند و به آسودگی نقشه‌های خویش را عملی سازند. عبدالبهاء در نامه‌ای وظایف بهائیان را بدین گونه شرح میدهد:

« اثبات وحدانیت جمال غیب ابدی (میرزا حسینعلی) و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی (میرزا علی محمد باب) و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هله غایتی ... و من اعتقد بغیر هذا فقد خالف عبدالبهاء ». (۱)

باری هر بهائسی باید آقای میرزا حسینعلی را خداوند یکتا و مقام عباس افندی را بندگی پدر بداند و هر کس چنین عقیده‌ای نداشته باشد با حضرات مخالفت کرده است.

عبدالبهاء در شرح زندگی مشکین قلم از بهائیان متقدم می‌نویسد:

« وی مدتی در عراق بود... و در معیت حضرت احدیت! (میرزا حسینعلی) در کشتی به نهایت روح و ریحان گذراند. (۱)

آیا بهتر از این می‌شود آقای بهاء را به عنوان خدا معرفی کرد؟

« میرزا حسینعلی خدا آفرین است! »

گویا در قرن ۱۹ بازار خدایی در کشورهایی از جمله ایران رونق خاصی داشته است.

میرزا بهاء می‌گوید: انی انا الله لا اله الا اننا

كما قال النقطه (میرزا علی محمد شیرازی) من قبل و بعینه يقول من يأتي من بعد (۱) من خدا هستم و خدایی جز من نیست همچنانکه میرزا علی محمد هم گفت خدا است و بعد از این افرادی مدعی این مقام خواهند شد. عباس افندی می نویسد :

الف - مقام حضرت اعلی (میرزا علی محمد) الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم (میرزا حسینعلی) احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این عبد (عباس افندی) عبودیت حقیقی و هیچ تفسیر و تأویل ندارد . (۱)

ب - اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابته راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زیر

۱ - صفحه ۱۵۴ بدیع .

۲ - صفحه ۲۰۷ تاریخ صدر الصدور .

الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه «عبدالبهاء» است و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بری منه ... قسم بجمال قدم (میرزا حسینعلی) که این عبد از راتحه که بوی ادعا نماید متفر و در جمیع مراتب ذره از عبودیت را به بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده ... جمال مبارك (میرزا حسینعلی) در قصیده و رقائیه می فرماید : کل الاله من رشح امری نالهت - کل الربوب من طفع حکمی تربت . (۱)

همه خدایان از اثر امر من به خدایی رسیدند و تمام پروردگاران از ریش حکم من به مقام ربوبیت رسیدند !!

« میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است .

عباس افندی و خواهرش (ملقب به ورقه علیا) بهائیان را به پرستش و بندگی و ستایش بهاء ترغیب

۱ - صفحه ۲۵۲-۲۵۴ و ۲۵۵ مکاتیب جلد دوم .

می نمودند ، عبودیت اغنام را در برابر بهاء می ستودند و بهائیان را « **بندگان جمال ابهی** » و « **بندگان صادق جمال مبارك** » (۱) خطاب می کردند . یکی از بهائیان از عبدالبهاء می پرسد : مقصود از مالك دنیا در انجیل چیست ؟ حضرتش جواب می دهد مالك دنیا جمال مبارك (میرزا حسینعلی) است . (۲)

دیگری راجع به باب دوم پولس رسول و در ذکر مرد شریر که بر هیکل خدا می نشیند سؤال کرد . عبدالبهاء پاسخ داد : مقصود از مرد شریر میرزا یحیی ازل و برادر میرزا حسینعلی است . (۳)

از عباس افندی سؤال شد چه لفظی بجای سلام گفته شود ؟ جواب داد : هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم و بهاء و روحی لاجبائنه الفداء است چه که

۱ - صفحه ۵۶ مکتب جلد دوم و صفحات ۱۲-۱۴ -

۳۳-۳۷ و ... مکتب جلد ۴ و کتاب دستخطهای ورقه علیا .

۲ - صفحه ۴۰۴ مکتب جلد سوم .

۳ - صفحه ۶ مائده آسمانی جلد سوم .

اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم ! اما این نحیت « **الله ابهی** » کوس ربوبیت جمال غیب احدیت « **میرزا حسینعلی** » است که در قلب امکان تأثیر می نماید . (۱)

« **نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی** »

الف - نویسنده و کارگردان : جاسوسان و سیاستمداران دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم یعنی آنان که سیاست و تفرقه انداز و حکومت کن ، را شعار خود ساخته بودند .

ب - خدا و خدا آفرین ! آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی امانت پر بهای دولت روس که در فصل سوم او را معرفی خواهیم کرد و در صفحات پیش مدارکی از پناهنده شدن آن وجود بزرگوار به سفارت روس از کتابهای بهائیان نقل شد (۲) .

۱ - ۲۴۵ مکتب جلد دوم .

۲ - به صفحه ۳۱ و ۵۳ همین کتاب مراجعه کنید .

ج - بنده مخلص جناب میرزا : آقای عبدالبهاء که در عوام فریبی دست اسلافش را از پشت بست، گوی سبقت را از ایشان ربود، افتخار کشور انگلستان بود و در ازاء خدمات صادقانه !! مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت و مفتخر به لقب « سر عبدالبهاء » گردید . (۱)

د - بنده آستان بهاء « شوقی » : همان رئیس به اصطلاح بیت العدلی که چند سال پیش از تشکیل بیت - العدل در گذشت ۱۹۵۷ م - (۲)

در باره شوقی چیزها گفته اند و نوشته اند . شوقی افندی جز حرکت در مسیر اصلی که میرزا حسینعلی و عباس افندی برایش معین کرده بودند بسیاری از فرزندان بهائیان را از خانه و کاشانه و محیط خانوادگی شان دور کرد و شیرازه زندگی آنها را از هم گسست تنها بدین علت که چرا به امریکا یا فلسطین مسافرت میکردند

۱ - صفحه ۲۹۶ کواکب جلد دوم .

۲ - صفحه ۱۱۳ کتاب « حقایق چند درباره امر بهائی »

چون در امریکا افرادی از خاندان میرزا حسینعلی نسبت به دستگاه خدایی بها علم مخالفت برافراشته بودند کمتر مجله اخبار امری منتشره از طرف بهائیت در زمان رهبری شوقی یافت می شود که نام چند نفر از مطرودین بهائی را ذکر نکرده و به بهانه های مختلف و اغراض شخصی آنها را از خانواده هایشان ترانده باشند .

ه - مبلغان و نویسندگان : آنان که در فصل اول قسمتی از عقاید و گفتارشان ذکر شد از جمله مورخی چون نبیل زرندی که همه مجتهدین را دروغگو می دانست (۱) و کاسه هایی گرمتر از آتش و دایگانی دلسوزتر از مادر مانند میرزا حیدر علی اصفهانی و یونس افروخته و ... که سخنان رهبران خود را وحی ، و میرزا حسینعلی را خدا و فاعل مایشاء می دانستند در حالیکه جناب عبدالبهاء آشکار اعلام می کند : نمی دانم و شاید اشتباه کرده باشم (۲) .

۱ - صفحه ۵۹ تاریخ نبیل .

۲ - به صفحه ۶۰ تا ۶۴ همین کتاب مراجعه شود .

بررسی اظهارات و بر ملا ساختن تناقضات و دروغها و مطالب خلاف واقع ایشان مجال دیگری می‌خواهد.

و - یاران و پیروان : گروهی که در هر دوره و زمان حاضرند پای هر علمی سینه بزنند - «وهمج رعاع اتباع کل ناعق بمیلون مع کل ریح - از سخنان حضرت علی علیه السلام صفحه ۱۱۵۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، و دسته‌ای که بدوشیدن اغنام سخت مشغولند.

یکی از شعارهای فریبنده بهائیت آن است که «با همه ادیان به روح و ربّان معاشرت کنید» اما هیچ بهائی حق ندارد درباره مسلك خود تحری حقیقت کند و با افرادی مطلع و بصیر روش بهائیت را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

همینکه بزرگان بهائی فهمیدند یکی می‌خواهد از جمع اغنام خارج شود بر فور سلاح طرد را بمیان می‌کشند و با لطایف الحیل، آگاه و بیدار دلی را از

ادامه تحقیق و درك حقیقت باز میدارند.

از آقایان بهائیان باید پرسید آیا معنی «همه باریکدارید و برگك يك شاخسار» و مقصود از جمله مهمل و مغلوط از نظر لفظ و معنی «عاشروا مع الادیان بالروح والربحان» همان روش مغرضانه و بیان کلمات سخیف و دشنامهای آبدار بهاء و عباس افندی و شوقی به میرزا یحیی و اطرافیان و نزدیکانشان بود؟

فصل سوم

ادعاهای میرزا حسینعلی نوری

(۱۲۳۳ - ۱۳۰۹ ه - ق)

از بندگی و ذللی

تا خدایی و خالقیت!

« ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا »

آیه ۸۹ سوره نساء

خواننده از مطالعه و دقت در نوشته های بهاء
در شگفت می ماند که با توجه به عدم تأویل و تفسیر در
سخنان آن جناب ادعاهای وی تابع چه شرابطی بوده
است ؟

مگاه وحی بر او نازل ، گهی بیچاره و نوکر و
غلام و عبد فانی و ناگاه خدا و خدا آفرین می شد .
بعنوان نمونه نامه معروف به لوح ناصرالدین شاه که
باجمله یا ملك الارض « ناصرالدین شاه » اسمع نداء
هذا المملوك « میرزا حسینعلی » (۱) شروع می شود
حاکی از عجز و بیچارگی او است .

در این بخش بعنوان مشخص ساختن سیر ادعاهایش
مدار کی از کتابهای بهائیت که تحت نظر محفل و مؤسسه

ملی مطبوعات بهائیان چاپ و منتشر شده است نقل
می گردد :

« میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم »

آقای بهاء برخلاف دستور و سفارش میرزا علی
محمد خود را رئیس بابیان نامید و بهائیگری را بنیان
نهاد .

زندگی میرزا بهاء از نظر سیاسی ، تناقض گویی
و بررسی ادعاهایش قابل دقت است . در این قسمت
تنها بذکر قسمتی از رفتار و کردار با توجه به جمله ای
از دستورات اخلاقی و تربیتی او می پردازم :

آقای میرزا حسینعلی می گوید : « لزال این
غلام » (بهاء) کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته و
ندارد ، الادب قمیصی به زینا هیکل عبادنا المقربین -
ادب پیراهن من است که بوسیله آن بندگان مقرب
خود را زینت دادیم . (۱)

آقای عباس افندی درناید سخن پدر می گوید:
 زبان را به گفتار زشت و سب و لعن احدی
 نیا لاید. (۱)

میرزا حسینعلی علماء و دانشمندان را مار، گرگ
 و بچه گرگ می نامید (۲) ضمن دشنام به بابیان برادر
 خود میرزا یحیی را به لقب گوساله سرافراز و مفتخر
 نمود (۳) و ادعا کرد میرزا یحیی زن میرزا علی محمد
 باب را تصرف و دست تعدی به سویش دراز کرد و
 بعد به یکی از پیروان خود بخشید. (۴)

بحاست نمونه دیگری از سخنان بهاء که نمایانگر
 ادب و تربیت او است نقل گردد.

۱ - صفحه ۳۴۴ سرانامه عبدالبهاء، جلد دوم و صفحه
 ۱۲۱ حیات بهائی.

۲ - سراسر لوح آقا نجفی مجتهد اصفهانی که میرزا-
 حسینعلی از آن بزرگ خطاب کرد، صفحه ۲۳۵ کتاب نورین
 فیرین، صفحه ۵۱۶ و ۴۹۵ ریح مقنوم جلد اول.

۳ - صفحه ۵۵۳ ریح مقنوم جلد اول.

۴ - صفحه ۹۴ اقتدارات و صفحه ۱۰۵ قرن بدیع جلد دوم.

میرزا حسینعلی می نویسد: من ینکو هذا الفضل
 الظاهر المتعالی المنیر ینبغی له بان یستل عن امه حاله
 ... قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد
 دخل الشیطان علی فراش امه ... (۱) هر کس بهاء را
 منکر شود سزاوار است از مادرش وضع خود را ببرد
 و هر کس دشمن او باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب
 مادرش رفته است!!

لازم به تذکر است بنویسیم سر سخت ترین دشمنان
 بهاء خواهر و برادر و محمد علی پسرش و نزدیکترین
 افراد خانواده اش بودند.

بیان اختلافات عبدالبهاء و شوقی با نزدیکترین
 افراد خانواده اش از بحث ما خارج است. دشمنیها
 و کینه توزیهای بهاء و یحیی ازل و بارانشان بجایی رسید
 که میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا
 تبعید کردند.

۱ - صفحه ۷۸-۷۹ گنج شایگان و صفحه ۳۵۵ جلد ۴ مائده
 آسمانی.

حال که معنی ادب و تربیت و مفهوم جمله «زبانرا به سب و لعن احدی نیالائید» دانستید، برای شناسایی و پی بردن به پاکدامنی خاندان بهاء يك بهار دیگر مطالب فوق را که مورد قبول تمام بهائیان باید باشد مطالعه فرمائید.

چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می گویند

قبلا دولت ایران را علیه، انگلستان را فخریه (۱) و دولت روس را بهیه (۲) می گفتند - تمبرها و اسنادی بدین صورت موجود است - مشهور آنکه میرزا حسینعلی زمان پناهنده شدن به سفارت دولت بهیه روس قول داد نام دینش بهائی باشد. راویان اخبار می گویند جناب میرزا نه تنها به وعده خود وفا نمود بلکه برای اثبات خدمتگزاری و سرسپردگی بدولت بهیه روس نام

۱ - صفحه ۳۴۶ مکاتیب جلد سوم.

۲ - صفحه ۴۹۷ کواکب جلد اول.

دخترش را نیز بهیه خانم گذاشت.

نویسندگان بهائی برای گمراه ساختن بهائیان مدعی هستند میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۴ هـ - ق پیش از پناهندگی به سفارت روسیه توسط طاهره در دشت بدشت ملقب به بهاء شد. «طاهره از بایبان متقدم و از بیکه نازان میدان عشق بازی دشت بدشت یعنی همانجائیکه افتضاحات یاران از جمله میرزا حسینعلی تا بدان جا رسید که ملاحسین بشرویه ای از بزرگان باییت و اولین ایمان آورنده به باب پس از شنیدن رسواییهای بایبان در بدشت گفت: اگر در بدشت بودم اصحاب آنجا را با شمشیر کیفر می نمودم». (۱)

موضوع اعطای لقب بهاء در دشت بدشت از نظر تاریخی قطعی و مسلم نیست.

بهائیان نیز با شك و تردید اقوال متناقضی در این باره ذکر کرده اند.

۱ - صفحه ۱۱۰ ظهور الحق.

آواره می نویسد : و گویند اول کسیکه میرزا حسینعلی را به لقب بهاء ستود طاهره بوده ، بابیان در ستر این موضوع کوشیدند و (نا زمان حرکت از بغداد به اسلامبول - ۱۲۷۹ هـ - ق) میرزا حسینعلی را به کلمه «ایشان» خطاب می کردند ... اما در اینکه چه شد که حضرتش را بهاء الله گفتند و اولین متفوه «سخن گوینده» به این کلمه قره العین یعنی طاهره بوده یا نه و باز در اینکه او از کجا دانسته محل تأمل است زیرا در بدشت نه کتاب بیان حاضر شده بوده ... نه لوح هیکل پس جایز است که در توقیع خصوصی و سری که به نام خود بهاء الله یا طاهره از ماکو رسیده بود اشاره به این مقام شده و بعد آن توقیع در طی حوادث از میان رفته باشد !!» (۱)

بعضی از مورخین بهائی نوشته اند : القاب بهاء و دیگران از روی قرعه در دشت بدشت انتخاب شد. (۲)

۱ - صفحه ۲۵۷-۲۷۱-۲۷۲ کواکب جلد اول .

۲ - صفحه ۱۱۰ ظهور الحق و صفحه ۳۹ «کتاب حضرت

بهاء الله» .

با توجه به مطالب فوق مسلم است حتی از کتب بهائیت نمی توان ثابت نمود لفظ بهاء در سال ۱۲۶۹ به میرزا حسینعلی اطلاق شده باشد .

آیا ادعای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۹ (هـ - ق) بوده یا نه اکنون از موضوع گفتار ما خارج است نکته قابل دقت اینکه این ادعا بعد از پناهندگی بهاء به سفارت روس بود .

در سال ۱۲۶۸ (هـ - ق) عده ای از بابیان به ناصرالدین شاه حمله کردند . پس از این سوء قصد نا فرجام به شاه قاجار دستور دستگیری میرزا حسینعلی بعنوان رهبر این توطئه صادر شد . جناب میرزا دست بدامن ارباب خود پرنس دالگورکی سفیر روس زد «شاه فوراً مأموری فرستاد تا میرزا حسینعلی را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد .

سفیر روس از تسلیم میرزا به مأمور شاه امتناع ورزید ... و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید

میرزا حسینعلی را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسؤول سفارت روس خواهی بود». (۱)

پرنس دالگورکی از شخص وزیر و میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه، بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پربهایی را که دولت روس بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد (۲)... بالاخره میرزا را دستگیر می کنند سفیر روس آرام نمی نشیند و در رهایی بهاء از زندان از هیچ کوششی خودداری نمی کند شوقی افندی از قول میرزا بهاء می نویسد: «قد نصرني احد سفرائك اذ كنت في السجن الطاء (طهران) تحت الاسل والاعلال بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم احد الا هو اياك ان تبدل هذا المقام العظيم» و نیز در مقام دیگر می فرمایند: ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود

۱ - صفحه ۶۴۸ تاریخ نبیل .

۲ - صفحه ۳۱۹ قرن بدیع جلد اول .

سفیر دولت بهیه ایده الله تبارک و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبده بهاء و مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید ... تا بالاخره در اثر فشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل گردید .

اعلی حضرت امپراطور دولت بهیه روس ایده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله!! مبذول داشت . (۱)

آیا از اثر دعای میرزا حسینعلی بود که دستگاه امپراطوری روس برچیده شد؟

راستی چه اشکال دارد جناب میرزا در برابر حمایت و پشتیبانی بی دریغ روسیه مردانگی از خود نشان بدهد نام دینش را بهائی و اسم دخترش را بهیه خانم بگذارد. وقتی بهائیت تحت حمایت انگلیس قرار گرفت عبدالبهاء در بعضی از نوشته‌های خود سفارت انگلیس را بهیه خواند (۲) تا از این موقعیت بهره ببرد و ادعا

۱ - صفحه ۴۹ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۱۷۹ مکاتیب جلد ۴ .

کند: ای رهبران بزرگوار و رؤسای عادل و دادگستر قوم انگلیس! بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیه انگلیس است نه از سفارت دولت بهیه روس.

آفرین بر بهاء که در برابر سفارت روس خود را مسئول دانست و بقول خویش وفا کرد.

احسنت بر عبدالبهاء که سجل روسی پدر را به انگلیسی برگرداند.

خوشا به حال بهائیان که هر شناسنامه‌ای را می‌توان به آنها قبولاند!

« در بهائیت تأویل و تفسیر جایز نیست

تفسیر و تأویل در سخنان و نوشته‌های بهائیت بنا به ادعای قافله سالاران بهائی « میرزا حسینعلی و عباس افندی » حرام است.

آقای بهاء کسانی را که به تأویل و تفسیر پردازند، و از معنای ظاهری « حجوب بسانند زیانکار و دروغگو دانسته است (۱).

۱ - صفحه ۳۴۰ گنجینه حدود و احکام.

عبدالبهاء می‌گوید ابواب تأویل را مسدود نمایند و بصریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسك جوئید (۱) بنابراین آنگاه که میرزا حسینعلی می‌گوید «خدایی جز من خدای زندانی نیست» (۲) تنها مقصودش این بود او خدا است که بدست بندگان باغی و قدر ناشناس به زندان افتاده است!!!

وقتی شوقی افندی ادعا می‌کند: « هدف ما ایجاد دین و مذهب نبوده است » (۳) و چنانکه در صفحات پیش آمد عبدالبهاء می‌گوید من امام، پیغمبر و رسول و نبی نیستم، علم و دانش ندارم مقصود معنای ظاهر است و بهائیان حق ندارند بدلیخواه به توجیه بطالب مذکور پردازند. چون این مطالب قابل تفسیر نیست هنگامی که میرزا حسینعلی به علل گوناگون از

۱ - صفحه ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام.

۲ - صفحه ۲۲۹ مبین « لاله الا انا المسجون الفرید.

۳ - صفحه ۱۱۵ نظر اجمالی و صفحه ۹۱ کتاب خصائل

اهل بهاء.

جمله اثبات ادعای دروغین خود و میرزا علی محمد

می نویسد :

دوره بهائیت ۱۰۰۰ سال است (۱) دیگران حتی
فرزندش عبدالبهاء که مدعی عدم تأویل و تفسیر در بهائیت
است حق ندارند بگویند دوران بهائیت صد یا پانصد
هزار سال است (۲) . بنا بر این بهائیان نمی توانند
گفتار رهبران خود را تفسیر کنند .

آنقدر این مطلب مورد توجه بزرگان و نویسندگان
بهائی بود که در اکثر نوشته های خود به آن اشاره
کرده اند . هر کس به مطالعه کتابهای بهائیان می پردازد
باید به موضوع عدم تفسیر و تأویل توجه داشته باشد .

« آیا بهاء آفریننده انسان است »

آقای میرزا حسینعلی می گوید : کنت فی قدم ذاتی

۱ - اقدس و صفحه ۱۴۲ اقتدارات .

۲ - صفحه ۳۲۰ حقیق مختوم ، صفحه ۶۹ نظراجمالی

صفحه ۵۰۰ جلد سوم و صفحه ۷۶ مکاتیب جلد دوم و صفحه

۲۶ موعود آسمانی و ...

و از لیه کینونتی عرفت حبی فیک خلقتک ... (۱)

پیش از اینکه هر مبلغ بهائی بخواهد در شرح و
معنی جمله مذکور سفسطه کند عبدالبهاء به حل آن اقدام
کرده است .

روزی دو نفر از بهائیان « مشکین قلم و سید اسدالله
قمی » با عبدالبهاء در مسافرخانه عکا نشسته بودند .

« مشکین قلم عرض کرد قربان اینکه جمال قدم (میرزا
حسینعلی) در کلمات مکتونه عربی می فرمایند کنت
فی قدم ذاتی ... (کنت را به فتح تاء خواند) آیا این
خطاب مستطاب را به جناب شما فرمودند ... عباس
افندی گفت : کنت به فتح تاء نیست که صیغه مخاطب
باشد بلکه بضم تاء و صیغه متکلم می باشد و مقصود
نفس مقدس جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است که
می فرمایند من در کینونت خود بودم ، دیدم محبت من

۱ - صفحه ۱۸ مجموعه الواح و صفحه ۲۷۳ - ۲۷۴

اقتدارات .

در تو است، تو را خلق کردم و خود را بتو شناساندم (۱) با توضیح آقای عبدالبهاء تردیدی باقی نمی ماند که آقای میرزا حسینعلی ادعا می کند همان خالق است که انسان را آفریده و چه کسی غیر از خدای بزرگ می تواند ادعا کند ازلی است؟

گرچه عبدالبهاء در دنبال سخنان خود با مطالبی خلاف واقع و غیر منطقی مقصود از ادعای پدرش را طور دیگر جلوه داده اما باید آن جناب بدانند سخنان آقای میرزا قابل تفسیر نیست و چنانکه هر دو مدعی شده اند تفسیر کننده دروغگو است.

بهائیان بنا بر مدلول فوق مجبور به پذیرش خالقیت و خلاقیت! بهاء هستند. اگر از آتش پرستان یا افرادی که کور، گاو و کرکس می پرستند، پرسیده شود آیا خالق شما، آتش، کوه، گاو و کرکس است؟ می گویند: هرگز ما چنین عقیده ای نداریم، خالق ما خدا است.

« بهاء با مشتی خاک انسان را خلق کرد! »

میرزا حسینعلی می نویسد: قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم! (۱) عبدالله مطلق یکی از مبلغان بهائی با میرزا احمد خان نامی که مسیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشته بود مباحثه می کرد. اینک عین نوشته عبدالله مطلق:

« آوانس مدنی به فکر فرو رفت گفت... حضرت مسیح العاذر را که ۵ روز از فوتش گذشته بود از قبر برون آورده و زنده کرد... »

(مطلق جواب میدهد)...

آیا مرده زنده کردن مشکلتر است یا از خاک آدم بوجود آوردن؟ گفت البته از خاک آدم خلق کردن دشوارتر است. مطلق گفت حضرت بهاءالله مشتی خاک

برداشتند و خمیر کردند و آن را به هیکل آدم در آوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی او را بحد کمال رساندند سپس نامه‌ای به او مرحمت فرموده نزد ناصرالدین شاه سلطان ایرانیش فرستادند چنانکه حضرت بهاءالله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده‌اند :

و اعلم قد اخذنا قبضة من التراب و عجنه بمياه القدرة و الاقتدار و نفخنا فيه روح الاطمینان ولما کبر اشد ارسلناه الی رئیس القوم الظالمین بکتاب منیر... (۱)

اولاً دقت فرمائید مطلق مدعی است معجزه میرزا حسینعلی بالانتر از معجزه حضرت عیسی علیهما السلام است و صریحاً ادعا می‌کند بهاءمشتی خالك برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد فریبکارانه در کتابش توضیح می‌دهد جناب بهاء در حقیقت مانند حضرت عیسی علیهما السلام از جهت معنوی فردی را زنده کرد در حالیکه این ادعا

۱ - صفحه ۱۷۰-۱۶۹ مصابیح هدایت جلد ۴ و صفحه

دلیل بر تناقض گویی و دروغ و حقه بازی عبدالله مطلق است .

چه بسا افرادی هستند که با سخنان مستدل خود کسانی را هدایت می‌کنند آیا آنان را می‌توان برتر و بالاتر از پیامبران دانست ؟

ثانیاً آیه شریفه قرآن صراحت دارد که حضرت عیسی علیهما السلام عاذر را پس از مرگت به اذن خدا زنده کرد . برای آنکه خیانت عبدالله مطلق بر ملا شود بسا استفاده از تفاسیر ، معجزه حضرت عیسی علیهما السلام نقل می‌گردد :

«...انی قد جنتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فيه فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه و الابرص و احي الموتی باذن الله و انبتکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلك لآیه لکم ان کنتم مؤمنین » (آیه ۴۹ - سوره آل عمران) .

همانا آمدم شمارا با آیه و نشانه‌ای از آفریدگار
 شما و من از گل چون شکل مرغی میسازم و در آن
 میدهم که به اذن خدا مرغی می گردد و کور مادرزاد و
 پیر و مبروص را شفا میدهم و با اجازه خدا مردگان
 را زنده می گردانم (تکرار این کلمه برای رفع توهم
 الوهیت است زیرا که وقوع احیاء از مخلوق صورت نمیدند)
 و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره
 می نمائید خبر می دهم در این برای شما نشانه و دلیلی
 و بر نبوت من و قدرت خداست اگر مؤمن باشید.
 عاذر که دوست عیسی علیه السلام بود سه روز پس از مرگش
 به سر قبر او رفت و گفت:

یا خدا یا پروردگار احد آنها و زمین تو مرا سبزی
 بنی اسرائیل فرستادی که آنها را مدین تو دعوت کنم
 و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهم کرد
 اینک عاذر را زنده گردان و اللهم رب السموات السبع
 و الارضین السبع انک ارسلنی الی بنی اسرائیل ادعوهم

الی دینک و اخبرهم انی احی الموتی باذنک فاحی عاذرا
 پس عاذر زنده شد و برخاست بعداً هم صاحب فرزندی
 گردید ...

عنایت اینکه عیسی علیه السلام به اینگونه معجزات مخصوص
 گردیده، اینست که در زمان وی علم طب و شعبه‌ای
 از حکمت و سخت پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده
 بود. خداوند معجزه او را از جنس دانش زمان قرار
 داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوتش ثابت گردد و
 چون دانشمندان ایمان آرند عوام مردم پیروی کنند از
 ایشان چنانکه در زمان موسی بن عمران علیه السلام سحر بسیار
 دامن گسترده و اوج گرفته بود خداوند معجزه عصا
 را به وی داد تا سحر آنها را باطل کند. (ترجمه تفسیر
 مجمع البیان جلد چهارم و منهج الصادقین جلد دوم).
 ثالثاً چگونگی می توان ادعاهای میرزا حسینعلی را
 که دست پرورده سیاستهای بیگانگان بود پذیرفت ؟
 آیا از ایجاد فرقه بابی و بهائی و شعبه‌های آن

هدفی جز نفاق افکنی در میان مسلمانان و آب را
گل آلود کردن و ماهی گرفتن بوده است ؟

خیانت دیگر بهائیان این است که لفظ «ظالمین»
را تغییر داده اند چنانکه در ص ۹۶ آمد .

« مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و
مسجود عالمیان می نامید ۱۲ من وزن داشت »

در شروع مطالب و عبارات این کتاب آن قدر
به اجبار نام میرزا حسینعلی ، عباس افندی و شوقی
نوشتیم که بنظر می رسد خواننده را ناراحت کند . اجازه
فرمائید در آغاز این قسمت به تناسب آیه شریفه ای از
قرآن نقل کنم :

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ
دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ .

هر چه در آسمان ها و زمین است از جنبندگان
همه بی هیچ تکبر و با کمال تذلل بعبادت خدا مشغولند .
آیه ۴۹ سوره نحل - بکتا پرستان خدا را سجده می کنند ،
تسبیح می گویند و در مقابل عظمتش در حالت خضوع

و خشوع تنها برای او سجده می کنند . شگفتا از جناب
میرزا که نسبت بدستگاه ربوبیت والوهیت پروردگار
حسادت می ورزید ! و در باره خود چنین نوشت تالله
قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من
فی السموات والارضین و مسجود الاولین والاخرین (۱)
قسم بخدا محبوب جهانیان و مقصود عرفا و آن کس
که تمام اهل زمین و آسمان ها او را عبادت می کنند و
مسجود خلق اولین و آخرین است ظاهر گردید .

همچنین خود را منزل آیات و محبوب ارضین
و آسمان ها معرفی می نمود . (۲)

بعضی نامه ها را با جمله «به نام محبوب عالمیان»
یعنی همان مقامی که مدعی آن بود شروع می کرد (۳) .
برای اینکه بهتر جناب حسینعلی را بشناسیم و به
وزن مغز کله ایشان پی ببریم عین عبارت کتاب یکی از

۱ - صفحه ۳۷ مبین .

۲ - صفحه ۱۱۶ اقتدارات .

۳ - صفحه ۱۵۵ اقتدارات .

بهائیان که با اجازه محفل بهائی چاپ شده و مورد اعتماد جامعه بهائیت است نقل می شود .

« ... حسن خان نامی می نویسد : من هم اگر بنا باشد زیر بار دین بروم فقط دین بهاءالله ! را قبول می کنم چرا که من اندازه بزرگواری و عظمت هر يك را می دانم و مغز جمیع آنها را وزن کرده و دانسته ام مغز حضرت آدم دو من و نیم سنگینی داشته و مغز نوح سه من و مغز ابراهیم خلیل چهار من و مغز حضرت موسی پنج من و مغز حضرت عیسی شش من و مغز حضرت رسول ﷺ هفت من و لکن مغز حضرت بهاءالله دوازده من وزن داشته است . » (۱)

مدتها مردد بودم آیا مطالب فوق را در این جزوه ذکر کنم یا نه . بالنتیجه با خود گفتم بگذار مردم بدانند رهبران و نویسندگان بهائی چه مزخرفاتی را در کتابهای خود نوشته و می نویسند و بعنوان وحی سخنان گهربار به اتمام « بهائیان » می قبولانند .

ضمن پژوهش از ساحت مقدس پیامبران الهی و با عرض معذرت از خوانندگان باید گفت سنگ و نفرت بر آن فرقه ای که به مطالب مذکور معتقد شدند و در انتشار و ترویج آن بین بهائیت می کوشند

بلی سنگینی مغز بهاء سبب شد ادعای خدایی کند، از گر سنگی بنالد . مدعی مقام روحانی و رهبری اما امانت پر بهای سفیر و دولت روس و دست نشاندۀ بیگانگان باشد .

آیا نباید گفت سینه های قبان مغز حسن خان در در وزن کردن مغز کله بهاء انصالی کرده بود ؟

آیا نباید سلیمانی اردکانی را که قلم بدست گرفته و هر سخن سقیم و نادرستی را بعنوان معرفی مبلغان و بزرگان بهائی می نگارد از هوشیاران عالم !! نامید ؟

« آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است ؟ »

هیچ يك از بهائیان حق ندارند در کار میرزا حسینعلی دخالت کنند . برای اینکه نامبرده خود را فاعل مایشاء می دانست ، بگو ای عباد حق با حکم بفعل

مایشاء آمده و اعتراضات عالم نزد این کلمه معدوم و
مفقود می فرماید انه لو يحكم على الارض حكم السماء او
على السماء حكم الارض ليس له لاحدان يعترض عليه (۱)
اگر بهاء و برسماء حکم ارض نماید و یا برارض
حکم سماء نيس لاحدان يقول بم و لم (۲).

آقای میرزا حسینعلی می گوید: فاعل مایشاء
هستم، هرچه بخواهم انجام میدهم، به زمین، آسمان
یا به آسمان، زمین بگویم هیچکس را یارای چون و
چرا نیست راستی بی انصافی است بهائیان تحری حقیقت
را یکی از اصول مملکت خود بدانند. (۳) نکته قابل توجه
اینکه بهاء در اول بعضی از جمله ها می گوید « بگو »،
لازم است توضیح دهم مخاطب ایشان میرزا آقا جان
کاشی منشی میرزا حسینعلی بود که بهائیان او را کاتب

۱ - صفحه ۱۴-۱۳ اقتدارات.

۲ - صفحه ۱۷ اشراقات.

۳ - خطابات، صفحه ۷ جلد سوم بنظم جیبی.

و حی می دانند. (۱)

جناب میرزا می خواست از قرآن مجید تقلید کند
که خداوند آیاتی را بسا کلمة قل « بگو » بر پیغمبر
گرامی ﷺ نازل می فرمود از جمله آیه شریفه:
« قل للذين كفروا ستغلبون وتحشرون الى جهنم
وبئس المهاد».

ای پیغمبر به آنانکه کافر شدند بگو بزودی مغلوب
شوید و بجهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی
است. (آیه ۱۲ سورة آل عمران).

آقای میرزا بها جواز تصرف در اموال مردم را دارد.
بهاء تصرف اموال جهان را برای خویشان جایز
دانسته و می نویسد: اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم
تصرف نمائیم احدی را مجال لم و بم نبوده و نخواهد
بود (۱).

۱ - صفحه ۲۱-۲۰ اسرارالانوار جلد اول و صفحه ۳۵۶

نواکب الدریه جلد اول.

۲ - صفحه ۲۹۲ اقتدارات.

آیا فشار گرسنگی و بدبختی با عقده‌ها و ناراحتیها در زندان عکا اورا وادار می کرد هر چه دل تنگش می خواست برآید تا بهائیان را بر سر مهر و شفقت آورده که سهم بیشتری از درآمد خود را به عکا سرازیر کنند .

« هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس (عکا) هدیه ارسال نمود نظر به فضل قبول شده (۱) بنظر خواننده ارزش دیدار کسی که جواز تصرف در اموال مردم دارد چقدر است ؟

جناب میرزا به حل مسأله اقدام کرده است و در نامه‌ای به پسر عم خود می نویسد : « ای پسر عم حمد کن خدا را ... که در سجن اعظم (عکا) به زیارت جمال قدم (میرزا حسینعلی) فائز شدی این فضل را غنیمت شمار که به او مبادله نمی کند آنچه در آسمان و زمین خلق شده است ... » (۲)

۱ - صفحه ۲۹۲ اقتدارات .

۲ - صفحه ۱۷۵-۱۷۴ اقتدارات .

« غیب منیع لایدرک گریه و ناله می کند !!

آقای بهاء شخصاً درک می کرد پیروانش به درستی نمی دانند او کیست ، امام است یا پیغمبر ، خدا است یا ظهورالله یا مظهر خدا ، یا نوکر و دست نشانده از ما بهتران !

عبدالبهاء می گوید : « این ظهور اعظم (پیدایش بهاء) نفس ظهورالله است نه بعنوان تجلی و مجلی و نوراین نیر قدم را اشراقی و غروبی نیست ... » (۱)

آری عقیده مردم درباره میرزا حسینعلی مختلف است دسته‌ای چشم و گوش بسته وی را خدا ، غیب منیع لایدرک و بعضی با دلایل و مدارک موجود در نوشته‌های او و پسرش عبدالبهاء و میرزا علی محمد شیرازی را آلت دست استعمارگران و در ردیف باغیان و تناقض-گویان به حساب می‌آورند . بهر حال خود را چنین معرفی می کند :

۱ - صفحه ۲۶ تاریخ صدرالصدور .

« مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده می‌نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس او امر حق میدانند این دو مقام هر دو لدی‌العرش مقبولست و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و نخواهند بود... (۱) غیب منیع لایدرک (میرزا حسینعلی مدعی این مقام بود) بنوح و یبکی چه که استشمام نمی‌نماید آنچه را که الیوم «حبوبست» (۲).

« بهشت و جهنم بهائیان کجاست ؟ »

آقای میرزا حسینعلی در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ کمیتش انگگ شده با عصبانیت و ناراحتی گفت :

« قال این الجنة والنار قل الاولى لقابی والاخری

۱ - صفحه ۲۱۹ اقتدارات .

۲ - صفحه ۲۲۰ اقتدارات .

نفسك ایهاالمشرك المرتاب (۱) - گفت بهشت و دوزخ کجاست به او بگو بهشت لقبا و دیدار من و جهنم رجود تو است ای مشرك و شكاك .

یکی از بهائیان در شرح دیدار از جایگاه بهاء می‌نویسد : « محلّهای جلوس و اقامت حضرت بهاء الله و حضرت عبداله بهاء روحی له الفداء را زیارت نمودم و جزیرتین الخضرای مسطور در الواح مبارکه را که جنات تجری من تحتها الانهار و کان عرشه علی‌الماء مشاهده نمودم (۲) کدام عاقلی باور می‌کند باغی که با دسترنج و پول این و آن و به کمک استعمارگران بایدار مانده بهشت و تخته پاره‌هایی که جای نشستن میرزا بهاء بوده عرش خداست احتمالاً بهائیی زاده روشنفکری که بخواهد بنا به ادعای تو خالی رهبرانش نحری حقیقت کند جرأت پرسش ندارد فوراً طرد ، از

۱ - صفحه ۱۵۵ لوح آقا نجفی و صفحه ۲۳۲ مبین .

۲ - صفحه ۲۰۱ مصابیح هدایت جلد چهارم .

ارث محروم : سلام و کلام با او قطع می شود باید پذیرد و دم نزند .

میرزا حسینعلی به سؤال کننده نهمت شرك و بت - پرستی می زند عذر کسی که به او مؤمن نشود نمی پذیرد (۱) بزرگترین دانشمندان جهان را نادان و جاهل میداند چون بهائی نیستند . (۲)

آری تحری حقیقت در نظر بهائیت بدان معنی است که بقول میرزا بهائیان کور ، کر و جاهل (۳) و در نتیجه تسلیم ادعاهای و نظریات حضرتش شوند . جائیکه بهاء زندان عکارا عرش اعظم و خود را خدا نامیده تکلیف پیروانش معلوم است .

« ان فی استواء جمال القدم علی العرش الاعظم فی سجن عکالایات لاولی النہی - استقرار جمان قدم (میرزا حسینعلی) بر عرش اعظم در زندان عکا برای

۱ - صفحه ۱۸۷ مجموعه الواح .

۲ - صفحه ۱۱۱ اقتدارات .

۳ - صفحه ۳۷ مجموعه الواح و صفحه ۲۷ ادعیه محبوب .

صاحبان عقل و خرد نشانه است !! » (۱)

توضیح آنکه آیه کریمه «وكان عرشه علی الماء» یعنی عرش خدا روزیکه آسمانها و زمین را آفرید بر آب بود . تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آن کتابه از آن است که ملك خدا در آن روز بر این آب که ماده حیات است قرار گرفته بود . آیه ۷ سورة هود نقل از جلد ۱۹ ترجمه تفسیر المیزان - برای اطلاع بیشتر در مورد آیه مذکور به تفاسیر مراجعه شود .

همچنین آیه شریفه «وبشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار» . مؤدۀ بهشت برای نیکوکاران است .

ای پیامبر بشارت بده به کسانی که به توفیق الهی ایمان آورده ، توحید و نبوت انبیاء و جمیع ضروریات دینیہ را تصدیق کرده ، کردار شایسته مانند نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و واجبات دیگر را انجام داده اند برای ایشان است بوستانهای متعدد که درختان زیادی

۱ - صفحه ۳۱۰ و ۲۸۴ مبین .

روی زمین آن را پوشانده با انواع میوه‌ها و غذاهای رنگارنگ و جویهای وسیع که در زیر درختان یا زیر غرفه‌های آن روان می‌باشد - نقل به معنی از جلد اول منهج الصادقین ذیل آیه ۲۵ سوره بقره .

« بدگویی درویش محمد از درویشان »

آنگاه که اختلافات بین میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل به شدت اوج گرفت تیرگی و تفاق نیز میان پیروان میرزا علی محمد نضج یافت .

یکی از بابیان « میرزا حسینعلی » سر به بیابان گذاشت و مدت دو سال با نام جعلی درویش محمد در کوههای سلیمانیه اقامت گزید در حالی که جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگر نداشت . (۱)

درویشی در این مدت اثر سوء و نا مطلوبی در بها گذاشته و او را ناراحت کرده بود می‌نویسد :

« بعضی از نفوس که خود را در اویش می‌نامند

جميع احكام و اوامر الهی را تاویل نمودند در تكایا اثر و ا جسته جز خورد و خواب شغلی انتخاب نمودند (۱) آقای میرزا حسینعلی از افرادی بدگویی می‌کند که معتقدند : خدا را می‌توان دید : تکالیف دینی را از خود ساقط و احیاناً به بزرگان و مقدسات دین حمله و توهین می‌نمایند ، خدا را بدربیا و خورشید و خلق را به موج و نور آفتاب تشبیه می‌کنند ، می‌گویند خدا در خلق حلول می‌کند ، خدا با خلق یکی می‌شود ، به جبر عقیده و ادعای فنا شدن در خدا را دارند که مخالف با عقیده شیعه در خداشناسی است .

ناگهان میرزا بهاء در حالی قرار گرفت که قدم را فراتر از درویشان گذاشت و با ادعاهای شرك آمیزش در صف اول مشرکان و کافران قرار گرفت .

بهاء نه تنها صدای خود را صدای خدا نامید و مدعی مقام خدایی و الوهیت شد بلکه گفت : خدایی غیر از

من نیست ، بمن روی آورید . بخاطر دوستی من دستوراتم را اجرا کنید و بدانید خدا آفرین هستم . (۱) در کلمات مکتونه که تاریخ نوشتن آن سال ۱۲۷۴ هـ - ق (۲) و بازتاب همان ناراحتیهایی بود که از برادر و یاران داشت (۳) و سرانجام وادار به ترك شد و به نام درویش محمد روزگار می گذراند مینویسد :

« من نور را آفریدم ، شیر در پستان مادر برایت قرار دادم اما تو به دشمن رو آوردی » (۴)

کلمات مکتونه که بیشتر با عناوین ای پسر من ، ای برادر من ، ای پسر کنیز من و ... شروع می شود با

۱ - صفحه ۷۶ و ۱۰۹ گنج شایگان و صفحه ۱۴۴ و ...

مبین .

۲ - صفحه ۱۶ گنج شایگان .

۳ - صفحه ۹۳ و ۹۴ قرن بدیع جلد دوم .

۴ - صفحه ۳۸۱-۳۸۲ جموعه الواح و صفحه ۴۴۰ و

۴۴۱ ادعیه محبوب .

توضیح نویسندگان بهائی و عبدالبهاء و دقت در زندگی جناب میرزا معلوم می گردد آنان که نسبت وحی به بهاء داده سخنی به گزاف گفته اند .

« سخنانی از بزرگان اسلام »

چون از درویش و بدگوی میرزا بهاء از آن طایفه و عقاید میرزا حسینعلی سخن بمیان آمد بهجاست به اختصار بر رد عقاید مزبور جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی زینت بخش این صفحات گردد .

۱ - ابن ابی حمزه گوید : بامام صادق علیه السلام

عرض کردم : من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت میکرد که : خدا جسمی است ، توپر ، نورانی شناختنش ضروری ، بهر کس از مخلوقش که خواهد منت نهد ، حضرت فرمود : منزله باد ، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است ، چیزی مانندش نیست

و او شنوا و بیناست. محدود نگردد ، بحس در نیاید ،
سوده نشود ، حواس در کش نکنند ، چیزی براو احاطه
نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود
(صفحه ۱۴۰ جلد اول اصول کافی) .

۲ - الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا ... لم
یحلل فی الاشیاء فیقال : هو فیها کائن ولم ینأ عنها
فیقال : هو منها بائن ... حمد و سپاس خداوندی را
مزا است که هیچ صفتی (از صفاتش) بر صفت دیگر او
پیشی نگرفته است ... در چیزها حلول نکرده تا گفته
شود در آنها است ، زیرا حلول در شیء مستلزم جسمیت
و امکان است ، و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود
از آنها جداست ، زیرا بهمة اشیاء احاطه دارد ، . خطبة
۶۴ صفحه ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷ نهج البلاغه .

۳ - کائن لاین حدث موجود لاین عدم مع کل
شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزايلة ... خداوند متعال

همیشه بوده است نه آنکه حادث شده و نوپدا شده باشد ،
موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست
با هر چیزی است نه بطوری که از آن کناره گیرد « صفحه
۲۴ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام » .

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود : نه جبر درست
است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر ،
زاوی گوید :

گفتم امر میان دو امر چیست ؟

فرمود : مثلش اینست مردی را مشغول گناه بینی
و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن
گناه را انجام دهد ، پس چون او از تو نپذیرفته و تو
او را رها کرده ای نباید گفت تو او را بگناه دستور
داده ای .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدا بزرگوار تر از
آنستکه مردم را بر آنچه توانایش را ندارند تکلیف
کند و خدا نیرومندتر از آنست که در حوزه فرمانروایی

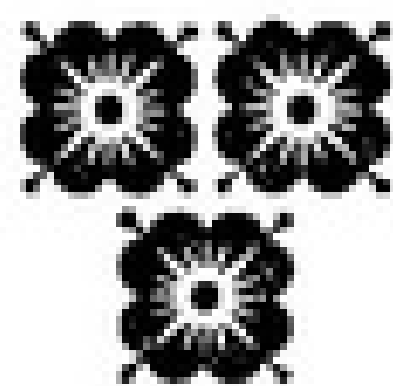
او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد « صفحه ۲۲۴ اصول کافی جلد اول ».

خلاصه آنکه زندگی و مرگ و خلقت در اختیار خالق و بشر در رفتار و کردار مختار است قانون الهی اینست که انسان دارای قدرت و اراده و اختیار باشد و کارهای نیک و بد را به میل خویش انجام دهد .

۵ - حضرت باقر علیه السلام فرمود : ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است « بهیچ وجه شباهتی در میان نیست » و هر آنچه نام « چیز » بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست .

امام صادق علیه السلام فرمود : ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است و هر آنچه نام « چیز » بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست و خدا خالق همه چیز است پر خیر و مژده است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست - صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ جلد اول اصول کافی .

با ذکر ۵ قسمت مذکور که به ترتیب پیرامون نهی از تشبیه خدا ، عدم حلول خدا در شیء ، بطلان وحدت وجود ، رد نظریه جبریه و اینکه خدا از مخلوقش جدا می باشد اینک آخرین فصل کتاب را آغاز می کنم .



فصل چهارم

قبله بهائیان کجاست؟

معبود بهائیان کیست؟

و ...

« قبله بھائیان قبر میرزا حسینعلی است »

خداوند در همه جا و بهر سو رو آوریم هست.
و فاینما تولوا فثم وجه الله « سورة بقره آیه ۱۱۵ ». کعبه
جایگاه مقدسی است که هزاران سال مرکز یکتا پرستی
بوده و می باشد.

یکی از نشانه های اتحاد و هماهنگی و همبستگی
مسلمانان رو آوردن بسوی قبله برای عبادت خداوند
یکتا است « قول و جهك شطر المسجد الحرام و حیث ما
کنتم فولوا وجوهکم شطره » آیه ۱۴۴ سورة بقره .
سیاست استعماری قرن ۱۹ اقتضا می کرد به نام
دین و مذهب در کشورهای مسلمان نشین رسوخ کنند
و تفرقه بیندازند .

بابیگری ، بھائیگری ، قادیانیگری و ... نتیجه
این فکر شوم است . مطالعه در تاریخ ایران و شبه قاره
هند در قرن مذکور در بحیوۃ جنبش و قیام آزادیخواهی
و استقلال طلبی مردم این سرزمینها نشان میدهد دامن

دین به اختلافات داخلی و ایجاد تفاق و سوء استفاده
از نام مذهب و دین تاچه حد به نفع بیگانگان و به زیان
... مسلمانان سرزمینهای مزبور بوده است .

میرزا حسینعلی که بدروغ مدعی مقاماتی بود
« رش را قبله و خوبشتن را معبود بھائیان نامید با
« جودیکه هیچیک از پیامبران الهی مدفن خود را قبله
ازان و پیروانشان قرار ندادند. هدف پیامبران بزرگوار
ان بود که مردم دست از شرك و بت پرستی و کارهای
اروا بردارند و به عبادت خدای بزرگ رو آورند .

بھائیان رو به قبر موجودی می ایستند و عبادت
... کنند که خاک شده و پوسیده است .

« اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری
الاقدمس ... » (۱)

بهاء می نویسد در وقت نماز به سوی عکا بایستید ،
مقصود از شطر اقدمس در نظر بھائیان ، شهر عکا

است (۱) شوقی افندی « وقتی در اندیشه آن بود که ضریح، بارک حضرت بهاء الله را به کوه کرمل (از کوههای حیفما در فلسطین) انتقال دهند ولی بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محل کنونی روضه مبارکه را الی الابد شرف قبله عالم انسانی جاودان داشتند! ... محل ضریح حضرت بهاء الله قبله گاه اهل بهاء و متعلق به جامعه بهائی جهان می باشد ... تربت مطهر حضرت بهاء الله قبله ... و حرم اقدس عالم بهائی است» (۲)

بنا بدلا بل فوق قبله بهائیان هیکل میرزا حسینعلی

است که در عکا بخاک سپرده شده است (۳).

چنانکه بنا به امر آغا محمدخان، استخوانهای کریمخان زند به تهران انتقال داده و در آستانه قصر شاه قاجار دفن شد و با آنطور که تنها بهائیان بدروغ،

۱ - صفحه ۱۹۸ اسرار الانوار جلد چهارم .

۲ - صفحه ۱۹۴-۳۶۳-۳۸۱ گوهر یکتا .

۳ - صفحه ۱۳۵ کواکب جلد دوم و صفحه ۲۹۲ مرآة

ادعا می کنند بدستور میرزا حسینعلی و عبدالبهاء استخوانهای باب به فلسطین برده شد، اگر روزی سیاست اقتضا کند صندوق خاك شده جسم بهاء به جایی دیگر منتقل شود. با توجه به مطالب مندرج در این قسمت مطلعاً و یقیناً قبله بهائیان تغییر خواهد کرد چون عقربه قبله سنج بهائیت همیشه بدنبال استخوانهای بهاء (۱) در باقی مانده باشد) در حرکت است.

« آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است! »

بهاء می گوید: ای مردم بدانید من محبوب عالمیان هستم (۱) دست از پرستش و عبادت خداوند بکنسار دارید و به من رو آورید . اینک مدارکی از نوشته های بهاء و یارانش :

۱ - آقای میرزا حسینعلی می نویسد :

اعملوا حدودی حیا لجمالی (۲) دستورانم را بخاطر دوستی جمالم اجرا کنید .

۱ - صفحه ۳۰۱-۳۵۴ و ۳۶۱ مبین .

۲ - اقدس و صفحه ۷ گنجینه حدود و احکام .

در یکی از شماره های مجله اخبار امری که از طرف بهائیت منتشر می شود نوشته شده است :

« در این ظهور مبارك (پیدایش میرزا حسینعلی) همانطور که افکار و استعدادات بشری ترقی کرده نحوه ایمان و ايقان و اجرای احکام الهیه با شرایع گذشته متفاوت است و با نزول آیه مبارکه « اعملوا حدودی حباً لجمالى » اهل بهاء بخاطر دوستی جمال مبارك (میرزا حسینعلی) و کسب رضایش به اجرای احکام می پردازند... فرد بهائی اجرای احکام منزله را وسیله ای برای جلب رضای او و تنها بخاطر دوستی جمال او (میرزا حسینعلی) و نه بطمع بهشت و ترس از جهنم اجرا می کند » (۱).

بهائیان محترم دقت فرمائید چگونه مبلغان و نویسندگان شما برای رواج بهاء پرستی با جملات و کلمات بازی می کنند مغالطه و پشت هم اندازی و گول زدن اغنام ناچه حد !

(از بکار بردن لفظ «اغنام» بجای کلمه «بهائیان» نویسندگان را خواهید بخشید ، چون آقای میرزا بهاء پروانش را ملقب به اغنام نموده است و می نویسد :

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید (۱) .

آیا ترقی فکر و پیشرفت استعدادات بشری باید سبب شود برای رضایت خاطر جمال مبارك میرزا حسینعلی او را عبادت کرد ، آنان که از ترس جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت نمی کنند تنها بخاطر رضایت پروردگار به عبادت ذات احدیت می پردازند نه بخاطر کسب رضایت آقای میرزا حسینعلی .

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اقسام عبادت فرمود : « ان قوماً عبدوا الله رغبة فذلك عبادة التجار وان قوماً عبدوا الله رهبة فذلك عبادة العبيد وان قوماً عبدوا الله شكراً فذلك عبادة الاحرار » گروهی خدا را

از روی رغبت، بندگی می کنند و این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس، بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری، خدا را بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است. (صفحه ۱۱۹۲ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام).

۲ - شنونده و اجابت کننده ای غیر از میرزا حسینعلی نیست!! در کتابی راجع به قبله و عبادت بهائیان می خوانیم: قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه (۱) است در مدینه عکا که در وقت نماز خواندن باید به روضه مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم و اینست آن مقام مقدری که در کتاب اقدس (۲) نازل شده ... در وقت تلاوت

-
- ۱ - روضه در عرف اهل بهاء «بهائیان» محل استقرار هیکل حضرت بهاءالله است که حصن اعظم «عبدالبهاء» برقرار کرده به این نام خوانده شده صفحه ۴۸ اسرارالاثار جلد ۴.
 - ۲ - کتاب اقدس از تألیفات میرزا بهاء در سال ۱۲۸۶ «صفحه ۱۶۱ اسرارالاثار جلد ۱» و طبق ادعای اشراق خاوری «صفحه ۱۳۴ گنج شایگان» در سال ۱۲۸۷ هـ - ق نوشته شده است.

آیات و خواندن مناجات رو به قبله (عکا) بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است «اینما تولوا فثم وجه الله» و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید توجه به جمال قدم و اسم اعظم داشته باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با او است و شنونده جز او نیست و اجابت کننده ای غیر او نه (۱).

چنانکه از قول آقای عبدالبهاء نوشتیم مقصود از اسم اعظم، میرزا حسینعلی می باشد (۲) جمال مبارک و جمال قدم از القاب بهاء (۳) و ملکوت ابهی نیز قبر او، و دقت در جملات فوق میرساند وجه الله همان صورت میرزا بهاء است.

طبق مدارک و دلایلی که ارائه شد به یقین دانستیم بهائیان در عبادت به میرزا حسینعلی توجه می کنند. او را تنها اجابت کننده و شنونده می دانند لذا آنان که

-
- ۱ - درس ۱۹ کتاب دروس الدیانه.
 - ۲ - صفحه ۷۳ همین کتاب.
 - ۳ - به صفحه ۲۰ این کتاب مراجعه شود.

عقلاً و منطقاً و مطابق با فطرت ، بخدایی جناب میرزا بهاء اعتقاد ندارند خود را از مهلت که بهائیت نجات دهند.

۳ - هیکل میرزا حسینعلی جمال خدا !!

رهبران بهائی چه چیزها که نگفته و چه ادعاهایی که نکرده اند چون می خواهیم جمله ای بدون مدرک و دلیل ننویسیم تمام مطالب را از کتابهای بهائیان با ذکر صفحه نقل می کنیم جناب میرزا حسینعلی به بهائیان دستور میدهد در وقت مناجات بگوئید : اللهم انی اسئلك بشعراک التي يتحرك علی صفحات الوجه ... (۱) خدایا قسم می دهم تو را به آن موهایی که بر صورت می جنبد .

درباره جمله مذکور در فصل اول صفحه ۴۴ توضیح داده شد . در اینجا اضافه می کنم موی سر و ریش آقای میرزا حسینعلی تا سال ۱۳۰۹ هـ ق در عکا ، جنبان بود و اکنون از موهای مبارک ! اثری نیست .

و بر هر فردی واجب که بشخصه جمال الله را در هیکل حضرت بهاء الله مشاهده نماید و عارف شود و الا کلمه ایمان در این مقام در حق او اسمی است بی مسمی ، (۱) .

۴ - آقای بهاء همه کاره و همه جا هست !

میرزا حسینعلی به کاتبش خطاب می کند بگو در هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم من دیده نمی شود مگر هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز محمود .

قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونته ولا فی ذاتی الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکته ولا فی سکونی الا سکونه ولا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود (۲)

همچنین به یارانش دستور می دهد سجده کنید برای آن پروردگار علی اعلی آنکه در آسمانها به تمام

«بهاء» و در زمین به نام «علی» خوانده می شود (مقصود حسینعلی ملقب به بهاء).

اسجدوا لله بكم العلی الاعلی الذی کان فی جبروت
القباء باسم البهاء و فی ملکوت الاسماء بالعلی
مذکوراً (۱).

یکی دیگر از امیدهای میرزا بهاء این بود که مردم
بخاطر دوستی و محبت نامبرده همه چیز را کنار بگذارند
و بویژه در عبادت به او توجه داشته باشند. آشکارا
اعلام می کند: «دعی ما سوایی حیا لجمال» (۲)
تا چه اندازه به آرزوی خود رسیده است؟ نمیدانم.
شاید همانطور که بهاء مدعی است چه بسا افراد عاقل
و دانایی که به ادعاهای او صحنه نگذاشتند و در عوض
جاهلان و غافلان بدورش جمع شدند (۳) اما در نامه
دیگری می نویسد: هر کس دستورات و نوشته های مرا

۱ - صفحه ۱۶۷ مجید -

۲ - صفحه ۳۱۱ مجید -

۳ - صفحه ۱۳۱-۱۳۶ مجید -

انکار کند بالمره از عقل محروم است. (۱) کسی جز
صاحب مغز ۱۲ منی نمی تواند تناقض و گزاف گویی
را به این درجه برساند.

۵ - اگر بهائیان خداپرستند، صد رحمت بر
بت پرستان باد. شوقی افندی جانشین عبدالبهاء و
سومین رهبر بهائیان در نامه مورخ ۳۱ ژانویه سنه
۱۹۴۹ نوشت:

«نماز روزانه را هر کسی باید منفرداً تلاوت
کند... اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید که
کسی را پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء
را در نظر آورید زیرا بواسطه حضرت عبدالبهاء
میتوان با جمال مبارك (بهاء) راز و نیاز کرد (۲)
بهاء در بسیاری از نوشته هایش چنانکه گذشت
مدعی بود محبوب و مسجود عالمیان است، می گفت
نماز گزار باید به خدا رو آورد و در قنوت بگوید:

۱ - صفحه ۱۵۸ جلد چهارم مائده آسمانی.

۲ - صفحه ۹ اخبار امری شماره ۶ سال ۱۰۶ بدیع

مهرماه ۱۳۲۸ شمسی.

ای مقصود عالم و محبوب امم (۱)... بدیهی است
بنا بدلایلی که ذکر شد، آن محبوب عالم و خدا در
نظر بهائیان کسی جز میرزا حسینعلی نیست.

آنان که در برابر بتهایی چون هبل ولات و عزى
کرنش و سجده می کردند، هندیانی که به پای مجسمه ها
به علامت پرستش زانو می زنند، «شیوا پرستان مقدسی
که در هند با خاکستر تپاله گساو خطوط افقی بالای
ابرو می کشند و یا «لینگا» را که علامت و نشانه معبودشان
شیوا، (که در نظر هندیان خدای تخریب و مورد پرستش
است) و رمز... است بر بازوی خود می بندند و عبادت
می کنند» صفحه ۱۰۳-۱۰۶ تاریخ مختصر ادیان بزرگ
تألیف فلیسین شاله، با کسانی که افتخارشان بر اینست:
«قبله اهل بهاء عکا می باشد» و در برابر جسد خاك
شده میرزا حسینعلی می ایستند، و سجده می کنند چه
فرق دارند؟

جز اینست که در بررسی تاریخ همه آنها را بت پرست
به حساب می آوریم.

گرچه دستهای نفاق افکنی جهت سوء استفاده
در مملکت شیعی مذهب ایران بایست و بهائیت را
پایه گذاری کردند، اما امروز باید بحال افرادی که
تحت تبلیغ عده ای سودجو قرار گرفته و به سواری
دادن مشغولند تأسف خورد و از طرفی نگذاشت از
نمایلات مذهبی مردم برای دسته بندیها همچنان گذشته
بهره برداری کنند. معبود حفدرات بهائیان معرفی و میر
صعودی ادعاهای جناب بهاء بیان گردید.

برای اینکه خواننده را با جناب میرزا بیشتر آشنا
کرده باشیم به شرح مطالب ذیل می پردازیم.

معبود بهائیان، مخلوق است

معبود بهائیان کسی است که نطفه اش از صلب
میرزا عباس نوری به رحم خدیجه خانم منتقل شده،
ماهها در شکم مادر مراحل مختلفی را طی کرده و در

سال ۱۲۳۳ هجری قمری در تهران متولد شده است آن بزرگوار که بنا به ادعای نبیل زرنندی « یکی از مورخین بهائی » از غیب قدم به ملک امکان گذاشت و خالق من فی الامکان بود (۱) روز دوم ذیقعده ۱۳۰۹ قمری مطابق با سال ۱۸۹۲ میلادی در « بهجی » واقع در دو کیلومتری عکا پس از چند هفته بیماری بهجهان باقی شتافت (۲)

دشمنی میرزا حسینعلی نسبت به شیعه تا آن حد بود که به مردم توصیه کرد: اگر بهائی نمیشوید لا اقل دست از شیعیگری بردارید (۳) و از آنان دوری کنید.

شکفتا میرزا علی محمد باب نیز به خاطر اعتراض مردم شریعت اسلام را به اصطلاح نسخ کرد. (۴)

۱ - در صفحه ۳۵ ذکر آن گذشت.

۲ - صفحه ۲۵۹ کواکب جلد اول و صفحه ۹۱ اسرار

الانار جلد دوم.

۳ - صفحه ۱۴۰ الی ۱۴۲ جلد ۴ مائده آسمانی.

۴ - صفحه ۴۷ اقتدارات.

آیا کسی باور می کند باب و بهاء مانند يك رهبر مذهبی و روحانی فکر می کردند ؟
آیا نباید گفت باب و بهاء، دست نشاندهگان استعمارگران قرن نوزدهم بودند.

بیگانگان می خواستند با نفوذ و رخنه در کشورهای مسلمان نشین سنگر محکم و استوار شیعه را درهم بکوبند با دقت در زندگی آقای میرزا حسینعلی نمی توان گفت تنها بخاطر اینکه چوب به پای خدا و معبود بهائیان زدند مردم را به کناره گیری از مذهب شیعه دعوت کرده باشد چون چوبکاری پای آن حضرت به جرم سیاسی بود و آن چنان پای مبارک را در فلک گذاشتند که مجروح شد و سرحداران دولت روس ارادتی شایان به حضرتش یافته خواستند او را از دست دولت و مأمورین ایرانی گرفته و به روسیه ببرند. (۱)

۱ - صفحه ۲۸۴ کواکب جلد اول.

معبود بهائیان محتاج است

مدارکی از نوشته های بهائیان در دست است که هدیه ها و پیشکشها تقدیم حضور میرزا حسینعلی می شد. و حضرتش هدایا را از روی فضل می پذیرفت. دستهای دیگری نیز بدون اینکه به اصطلاح جن سر در بیاورد بدستگاه بهائیت کمک میکرده اند ناجائی که بهاء موضوع ارسال ۵۰ هزار تومان در هر سال به عکا را تکذیب کرد (۱)

آقای بهاء برای اینکه یارانش به او توجه و قسمت بیشتری از درآمدها را به عکا سرازیر کنند با الفاظ به فریفتن یاران می پرداخت.

بهائینی که به عکا و حیفه رفته اند و اموال قیمتی و فرشهای گرانبها که از زمان میرزا حسینعلی و فرزندان او بجا مانده و املاك فراوان رهبران خویش را دیده اند می دانند بهاء در عین حالی که تبعیدی بود در اثر فریب

دادن بهائیان سفاک و دل و ایجساد حس نرحم در آنها (اغنام) را تشویق می کرد در تقدیم اموال خویش جهت آسایش و راحتی خاندان بهاء کوتاهی نکنند .

علاوه بر آنچه ذکر شد عباس افندی و عده ای از یاران با پول بهائیان چند سالی به کشورهای امریکا و اروپا سفر کردند و نویسندگان بهائیت از بخشش و سخاوت عباس افندی در این مسافرت داد سخن داده اند که اینها نیز با اظهارات عاجزانه و ملتسمانه بهاء و عباس متناقض است .

آقای میرزا حسینعلی در بسیاری از نوشته هایش خود را مظلوم، عبد فانی، غلام این و آن، بنده حلقه بگوش ناصرالدین شاه، گرفتار در دست دیگران و بیچاره ای که روزی ۳ قرص نان از طرف دولت به او داده میشد معرفی می کند. (۱)

با توجه به زندگی بهاء معلوم می شود فرق است میان آن کسی که می تواند بهترین استفاده از دنیا و

نعمت‌های آن ببرد و دل به زرق و برق گیتی نبسته است،
تا آقای میرزا که برای گول زدن بهائیان زبان به گله
و شکایت می‌گشود در حالیکه از وسائل راحتی و خوشی
حداکثر استفاده را می‌نمود.

بهر حال هدف از ذکر چند قسمت اخیر اینست
که بهائیان معبود خود را بشناسند.

شوقی قسمتی از زندگی بهاء را - هنگامی که
بغداد را بقصد کوه‌های سلیمانیه ترک کرد - چنین شرح
میدهد:

«سر در بیابانهای فراق نهادم ... مقصود جز این
نبود که محل اختلاف نشوم و مصدر انقلاب نگردم
و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم،
قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و
مسافرت را امید مواصلت نه.

(میرزا حسینعلی سوگند یاد کرد برنگردن اما

چه شد آقا را برگرداندند؟)...

در سال ۱۲۷۰ هـ - ق از بغداد به همراهی یکی از
ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی
موسوم بود بغتاً عزیمت ... چیزی نگذشت که آن خادم
با وفا مورد حمله سارقین قرار گرفت و بهلاکت رسید! ...
باطیور صحرا موانس و با وحوش عرا (بیابان)
مجالس گشت ... چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام
که جسد راحت نیافت ...» (۱)

از نکات مهم کشته شدن این مسلمان و سالم
بدر رفتن میرزا حسینعلی است بویژه چون عبدالبهاء
ادعا میکند وصیت سید ابوالقاسم این بود اموالش
به درویش محمد (میرزا حسینعلی) تعلق گیرد (۲)
میرزا حسینعلی می‌گوید:

حال دو سه می‌گذرد که اعداء در هلاک این عبد
فانی (بهاء) به نهایت سعی و اهتمام دارند چنانچه
جمعیت مطلع شده‌اند مع ذلت نفسی از احباب نصرت
نموده و بهیچ وجه اعانتی منظور نداشته! (۳)

۱ - صفحه ۸۸-۸۹-۹۰-۹۱ قرن بدیع جلد دوم.

۲ - صفحه ۳۲۶ سفرنامه عباس افندی جلد اول.

۳ - صفحه ۱۱۱ «کتاب حضرت بهاءالله».

« یاران و دستور دهندگان بدقولی بودند که مدت دو سال کمک و یاری نکردند و مقرری نپرداختند »
آیا باید میرزا حسینعلی از قبر بیرون بیاید و بگوید
اشتباه کردم !

لا اقل بهائیان نوشته هایش را بخوانند، مگر
می شود کسی خدا باشد و عبد ذلیل، معبود عالمان و
مسجود جهانیان باشد و عبد فانی !
به آنان که بر مرکب مرادسوار هستند کار نداریم،
بقیه بهائیان چگونه تحری حقیقت کرده اند ؟

معبود بهائیان ناتوان و علیل است

برای بهائیان ناگوار است گفته شود رعشه دست
آقای بهاء در اثر بیماری و ناتوانی بود لذا گناه رعشه
دست را بگردن ازلیها انداختند . اما مرض فتق را که
نادم مرگ یار و ندیم آقای بهاء بود پنهان کردند و
فقط خواهر بهاء در رساله ای که به نام « تنبیه النائمین »
نوشت به آن اشاره کرد .

میرزا حسینعلی موجودی بود که به غذا و زن و
دیگر وسایل زندگی و پیشکش و هدیه و خواب و
آسایش و ... احتیاج داشت خواه ناخواه مریض می شد
و گذشت زمان او را از پا در میآورد .

بهائیان دانستند باید معبود عیب جسمانی نیز
نداشته باشد بحیله هایی متوسل شدند و گفتند میرزا یحیی
برادرش (بهاء) را دعوت کرد و « چای مسموم به هیکل
مبارک نوشانید : جمال مبارك مریض شد و مدتی در
بستر بود (۱) » « سمی که حضرتش نوشید از شربه نبوده
زیرا شربه هارا به صفت مسمومیت شناخته از استعمالش
بپرداختند !! بلکه سم مخلوط بقهوه ای بود که میرزا
یحیی ازل امر داده بود به آن حضرت بنوشانند و از
اثر آن سم رعشه ای در دست مبارکش پدید شد که آثار
آن رعشه در خطوط و محررات اخیرهاش نمودار است و
نیز تا ایام آخرین پهلوی اطهرش در اثر سم مثوف بود (۲) .

۱ - صفحه ۷۴ گنج شایگان.

۲ - صفحه ۳۵۲-۳۵۱ کواکب جلد اول .

ملاحظه فرمودید از جمله معجزات آقای میرزا حسینعلی این بود که به آثار سم در آب پی میبرد اما از تشخیص سم در قهوه و چای عاجز بود !
شوقی افندی می نویسد : میرزا بحیبی در سال ۱۲۸۲ (هـ - ق) در فنجان چای برادر سم ریخت کسالت شدیدی در بدن میرزا حسینعلی ایجاد شد و تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا بود . (۱)

چون بهاء در جوانی هم معیوب بود نبیل زرندی حقه دیگری به کار زده و نوشته است : در زندان تهران ۱۲۶۸ هـ - ق ، چند بار به میرزا حسینعلی سم دادند . (۲)
راستی میرزا بحیبی چرا بقول میرزا حسینعلی هـ - م زن باب را ... و بعد به یکی از یاران بخشید (۳) و به برادرش بهاء زهر داد . تا چه حد می توان به ادعاهای آنان علیه میرزا بحیبی اعتماد کرد ؟ ... بایان نیز درباره

۱ - صفحه ۲۴۴-۲۲۹ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۶۶۷ تاریخ نبیل و صفحه ۱۰۲۸ ریح

مختوم جلد دوم .

۳ - صفحه ۱۵۱ مائده آسمانی جلد ۴ .

میرزا حسینعلی و فرزندانش چیز هایی می گویند که از بحث ما خارج است .

رهبران بهائی از قول شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نقل می کنند باب کسی است که عیوب جسمانی ندارد و زیاد چاق و قدش بلند نیست و کوسه و اعور نخواهد بود (۱) .

از هر فرد بهائی پیرسیم مقام باب برتر است یا بهاء مسلماً جواب می شنویم مقام بهاء از همه بالا تر است !

۱ - بهائیان معتقدند باب نباید عیب جسمانی داشته باشد ، چرا جناب میرزا حسینعلی تا دم مرگ مبتلا به رعشه بود و در آن مدت بیش از ۴۰ سال « حد اقل از سال ۱۲۶۸ تا ۱۳۰۹ چنانکه ذکر شد » نتوانست عیب ظاهری خود را « که مانند فتق یا پارچه و لباس نمی توان پنهان کرد » رفع نماید .

۱ - صفحه ۶۸۱ ریح مختوم جلد اول .

۲ - بهائیان قد بلند را عیب دانسته‌اند بنابراین کونا‌هی قد بهاء و شوقی عیب است (۱).

۳ - میرزا علی محمد باب فتی نداشت ، اما خواهر میرزا حسینعلی برای عبدالبهاء می نویسد :

عمه جان سالهای درازی جناب ابوی شمارا مرض فتی ملازم رکاب بوده و رعشه دست شاهد حضور و غیاب و از خود نتوانستند رفع کنند ، چگونگی امراض مزمنه نفسانیة عباد را مداوا کنند ، طبیب یداوای الناس و هو علیل .

در حالیکه بهائیان از دیوار خانه و اتاق و منقل و دیگر وسایل زندگی میرزا علی محمد و از افرادی که همدوش و همراه بهاء بوده عکسبرداری و در کتابهایشان به چاپ رسانده و از افتخارات خود بشمار آورده‌اند، در هیچ یک از خانه‌های بهائیان عکس میرزا حسینعلی یافت نمی‌شود .

۱ - صفحه ۱۲ کتاب « حضرت بهاءالله » و صفحه ۹

روزگاری سعی داشتند عکسهای میرزا حسینعلی را نابود و ادعا کنند معبود ما از ملکوتیان و جبروتیان بود و عکس نداشت رندان فهمیدند و پیش از عملی شدن نقشه مذکور عکس میرزا را در مجلات به چاپ رساندند . همان عکسی که مدتهاست بهائیان « در برابرش سجده میکنند و قالیچه زیر آن را میپوسند (۱) .

۴ - شایع است آقای میرزا حسینعلی اواخر عمر به مرض «خوره» دچار شده بود. عکسی از بهاء موجود می‌باشد که جلو دهن و قسمتی از بینی را بوسیله نقابی پوشانده و با آنکه سعی در نشان دادن ابروهای پرپشت خود نموده معذلك مو نداشتن دنباله های خارجی ابروها می‌تواند مؤید مطلب آورده شده باشد و در این صورت ...

« خدای زندانی کیست ؟ »

آقای بهاء فکر نمی‌کرد روزی عده‌ای حاضر

۱ - صفحه ۲۹۲ « خاطرات نه ساله در عکا » .

شوند دور او را بگیرند و هر چه بگویند بپذیرند .

عواملی دست بدست هم داد و عده‌ای را به دورش گرد آورد که اگر بهاء می‌گفت خدا هستم اطرافیان‌ش می‌گفتند نه جناب میرزا شما از خدا برترید، او نیز بنا بملطف و مرحمتش حاضر نبود بندگان خویش را دلشکسته کند بنابراین ادعا می‌کرد خدا آفرین هستم اما در عین حال نمی‌توانست منکر شود در دست دولت عثمانی گرفتار است .

شگفتا چه بشر قدر ناشناسی بودند که خدای بهائیان را در طهران و عکا به زندان افکندند و چه خدای بی‌عرضه‌ای که از محدوده زندان نتوانست قدمی فراتر نهد و تنها از هدایای بهائیان و مقرری و پیشکشها از گلابی نطنز تا باقلوای یزدی و ... امرار معاش میکرد .

اینک چند جمله از نوشته های میرزا حسینعلی

« خدای زندانی » :

۱ - تفکر فی الدنيا و شان اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اُخرب الدیار بما اکتسب ایدی الظالمین « (۱)

در خصوص دنیا و حالات مردم آن بیندیش زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد در خرابترین مکانها بدست ستمکاران زندانی گشته است .

۲ - « ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة والابتلاء من سدرۃ القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید » (۲)

بشنو آنچه را که از گوشه زندان عکا، بر زمین محنت و گرفتاری از درخت قضا وحی می‌شود که خدایی جز من خدای زندانی تنها نیست .

۳ - « ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه ان ینظر الی احد من احبائه » . (۳)

آن کس که جهان را برای خودش خلق کرد او را

۱ - صفحه ۵۶ مبین .

۲ - صفحه ۲۲۹ مبین .

۳ - صفحه ۲۳۳ مبین .

منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند .

۴ - « ان الذی عمر الدنیا لنفسه قدسکن فی

اخر البلاذ بما اکتسب ایدی الظالمین (۱)

کسی که دنیا را برای خودش آباد ساخته بدست

ستمکاران در خرابترین مکانها ساکن شده است .

۵ - « ینادی القلم الا علی بین الارض والسماء

قد حبس محبوب العالمین ان الذی اراد ان یطلق

من علی الارض من سجن النفس والهوی قدسجن

بما اکتسب ایدی المشرکین (۲) .

قلم اعلی بین زمین و آسمان ندا می کند که

محبوب جهانیان زندانی شد آن کس که می خواست همه

جهانیان را از زندان هوی و هوس آزاد کند در دست

مشرکان گرفتار شد .

۶ - « قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس

الله لوانتم من العارفین و تفتخر ارضه علی بقارع

۱ - صفحه ۲۹۹ مجید .

۲ - صفحه ۳۳۱ مجید .

الارض کلها ، (۱)

هوای زندان به خاطر آنکه نفس خدا در آن بالا

می رود و زمین زندان به علت اینکه خدا در آن زندانی

شده بر تمام سرزمینهای روی زمین افتخار می کند.

۷ - هنگامیکه کسی برای دیدن آقای میرزا

حسینعلی در برابر زندان عکا به انتظار می نشست ،

بهاء خود را نشان میداد و می گفت :

« قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها

المقبل الی الله فالحق الاصبح (۲) .

خدا از گوشه زندان بر تو تجلی کرد ای کسی که

بخداوند شکافنده و آفریننده صبح روی آوردی .

نماز صادره از قلم خدای زندانی

به یغما رفت

آقای عبدالبهاء برای یکی از یاران در نامه ای

می نویسد : از کتاب اقدس سؤال نموده بودی همین

۱ - صفحه ۳۹۶ مجید .

۲ - صفحه ۴۱۷ مجید .

است که طبع شده چند حکم متعمم دارد که به اثر قلم مبارک است لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین (مخالفتین) عبدالبهاء به رهبری محمدعلی یکی از فرزندان میرزا حسینعلی (سرقه) نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است ... جمیع امانات و مهرها و خاتمه‌های مبارک و يك ورقه بمن ندادند ... (۱)

نماز در بهائیت به كوچك و بزرگك تقسیم شده و شرح آن در کتابهایی از جمله ادعیه محبوب از صفحه ۶۸ تا ۸۴ آمده است علاوه بر آن آقای بهاء دستور خواندن نماز ۹ رکعتی برای بهائیان صادر نمود:

«قد کتب علیکم الصلوة تسع رکعات لله منزل الايات حين الزوال وفي البكور و الاصال و عفونا عدة اخرى في کتاب الله انه لهو الامر المختار» (۲).

از طرف خداوندی که آیات را نازل می‌کند ۹

۱ - صفحه ۱۹-۱۸ مائدة آسمانی جلد دوم.

۲ - صفحه ۳۰ کنجینه حدود و احکام.

رکعت نماز برای «بهائیان» معین شد که در وقت زوال «ظهر» بکُور «بامداد» و آصال «شامگاه» بخوانند و بقیه را بخشیدیم این دستوری است در کتاب خدای امر کننده و توانا و صاحب اختیار!

فرصت طلبان دریافتند نماز ۹ رکعتی باعث فضیحت دستگاه بهائیت و بر ملا زدن کوس رسوایی پیشگاه خدایی بهاء است لذا مسوده نماز همچنان نوشته‌های دیگر که در صفحه ۴۹ توضیح دادیم در آب ریخته یا نابود شد.

از طرفی بعضی از بهائیان که هنوز به مرحله اغنام زادگی نرسیده بودند و فکر می‌کردند می‌شود دم زد، طی نامه‌ای پرسیدند چرا نماز ۹ رکعتی در میان نیست.

س - در کتاب اقدس صلوة ۹ رکعت نازل که در زوال و بکُور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة مخالف به نظر آمده است.

ج - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است
ولکن نظربه حکمت در سنین قبل بعضی احکام اقدس
که از آن جمله آن صلوة است در ورقه‌ای اخیری و آن
ورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی
از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة ثلاث نازل!! (۱)
مقصود از نماز ۳ گانه اینست :

الف - هر وقت بهائیان که در خود حالت خضوع
مشاهده کردند .

ب - در صبح و ظهر و شب .

ج - روزی يك مرتبه در شب (۲)

بهائیان بدلیخواه می‌توانند هر قسمتی را خواستند
انجام دهند .

اگر نماز برای خواندن نازل شده . چرا به جهتی
ارسال و از دسترس بهائیان بدور گذاشته شد ؟

۱ - صفحه ۳۱ گنجینه حدود و احکام .

۲ - صفحه ۶۹ ادعیه محبوب .

جز اینست که بگوئیم بی‌جهت آقای بهاء‌نماز را
نازل فرمودند یا بهتر است بگوئیم زندگی **خدای**
زندانی اقتضا میکرد نمازش را بدزدند .

یکی از بهائیان در خصوص نماز ۹ رکعتی از آقای
عبدالبهاء سؤال می‌کند و جواب می‌شنود :

« ای ثابت بر پیمان (کسی که طرفدار عبدالبهاء
است) در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال فرموده‌اید
آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار
ناکی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را (نماز
و کتابها) از چاه تاریک و تاریک بدر آورد ، ان فیهذا
لحزن عظیم لعبدالبهاء ، منحصر به آن نه جمیع امانات
این عبد را مرکز نقض (محمد علی برادر عباس افندی)
سرقه نموده ، جمیع احبا در ارض اقدس «عکاء مطلع
بر آن» و آن عبدالبهاء بیکی دما من هذه المصيبة العظمی» (۱)
در نامه دیگری عبدالبهاء می‌نویسد : در نماز باید به

۱ - صفحه ۳۲ گنجینه حدود و احکام .

مرفد منور آقای میرزا حسینعلی توجه کرد و می گوید بدانید بسیاری از احکام آقای بهاء بدست عده ای از افراد خاندانش نابوده شده است ...! (۱)

یکی از آقایان بهائی که می خواهد فوری طرد و کلام و سلام با او قطع شود از بهائیان پرسد آقای عبدالبها بجای اظهار ناراحتی و برادر را بعنوان دزد معرفی کردن و ادای يك بدبخت و مظلوم در آوردن برای اینکه حس دشمنی بآاران را نسبت به برادرش محمد علی تحريك كند (۲) آیا بهتر نبود لا اقل يك بار نماز ۹ رکعتی بهاء را می خواند تا در جواب بهائیان مجبور نشود سندی دال بر رسوایی خود و خاندان بهاء بجا گذارد.

۱ - صفحه ۸۲ مائده آسمانی جلد دوم.

۲ - محمد علی ملقب به غصن اکبر که طبق وصیت میرزا حسینعلی قرار بود بعد از عباس رهبری بهائیان را به عهده بگیرد اما عبدالبهاء حقش را تضییع و به زوجه دختری خود شوقی افندی واگذار کرد.

« گفتگویی با یکی از بهائیان »

روزی به یکی از بهائیان گفتم آقای میرزا حسینعلی به شما دستور داده است در روز تولد او بخوانید : جمال قدم (بهاء) بر عرش اعظم مستولی شد و در این روز دنیا آمد آنکه فرزند کسی نیست و از او فرزندی بوجود نیاید.

فيا حبذا من هذا الفجر الذی فيه استوی جمال القدم (میرزا حسینعلی) علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فيه ولد من لم یلد و لم یولد . (۱)

آقای عباس افندی و شوقی و مبلغان بهائی جناب میرزا حسینعلی را خدای جهان . خالق هستیها، منزل کتب و مرسل رسل، محیی رمم و مکلم طور میدانند (۲)، در نامه دیگری آقای بهاء خود را اسم اعظم، مالک امم و سلطان قدم خطاب کرده است (۳).

۱ - صفحه ۳۴۴ جلد چهارم مائده آسمانی.

۲ - صفحه ۱۶-۱۷ و ۹۱ قرن بدیع جلد دوم و مطالبی که طی فصول گذشته در این کتاب ذکر شد.

۳ - صفحه ۳۰ جلد چهارم مائده آسمانی.

در بسیاری از نوشته هایش می گوید : خدایی هستم که در سایه های ابر فرود آمدم تاجهانیان را زنده گردانم (۱)

در نامه ای می نویسد : خدایی هستم که در قصر خودم که منظر اکبر است مستقر شده ام ... و مدعی است چشم برای دیدن منظر اکبر خلق شده و ...

« یا افنانی قد فاز ندائك باصغاء ربك و تشرف كتابك في المنظر الاكبر هذا القصر الذي جعله الله مقر عرشه العظيم (۲) ... ان البصر خلق لهذا المنظر الاكبر فانظروا يا اولی الالباب من قال ارنی سمع انظر ترانی تعالی هذا الفضل الذی ... (۲) »

از آنجا که هر مخلوقی ناچار است در مواقع

۱- صفحه ۵۴ و ۱۱۴ مبین در این باره مطالب جامعی همراه با نظریات مبلمان بهائی در یکی از شماره های بعد به تفصیل خواهد آمد .

۲ - صفحه ۳۵۴ مانده جلد ۴ .

۳ - صفحه ۱۸۵ مبین .

عجز و گرفتاری خدای خود را بخواند و از بس پیروان آقای میرزا حسینعلی می دیدند وی در موارد عدیده ، خود را خدا می خواند . بالاخره یکی از آنها جرأت سؤال کرده از ایشان می پرسد (شما که خدائید) بعضی مواقع می فرمائید ، ای خدا و در بعضی نوشته های خویش از او استمداد طلبیده اید بنابراین چگونه با ادعاهای جنابعالی قابل توجیه است ایشان جواب می دهند .

« یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس فی الملك سوایی لكن الناس فی غفلة مبین . (۱) »
باطن من ظاهر من را می خواند و ظاهر من باطنم را ، در جهان معبودی غیر از من نیست لیکن مردم در غفلت آشکارند . یعنی هر وقت بگویم خدای من مقصود خودم هستم (ظاهر من باطنم و باطنم ظاهر من را می خواند) اکنون بیائیم حوادث سالهای پیش را به یاد آوریم :

۱ - صفحه ۴۰۵ مبین .

« در زندان عکا پیرمردی ۷۰ ساله نشسته است : قامتش خم شده و مویش سفید گشته و دستش میلرزد (۱) به سبب نداشتن غذا شب را در حالت گرسنگی به روز آورد (۲) (اگر این یکی درست باشد) ، غریب و تنها نشسته به یاد مصائب و بلیات مؤثر و حزن انگیز افتاده است (۳) . »

در همان حال پیرزنی مثلاً دریکی از روستاهای یزد نشسته و مشغول نخ‌ریسی است و در حال راز و نیاز با معبود مستقر در عکا است (بهائیان در عبادت و راز و نیاز باید به آقای میرزا حسینعلی توجه کنند و چنانکه قبلاً شرح داده شد) آبا آن پیرمرد مفلوک و علیل برای پیرزن مذکور که سالیانه مبلغی از درآمد نخ‌ریسی خود را بعنوان کمک به آقای بهاء و خاندانش

۱ - صفحه ۷۶ لوح قرن نوروز ۱۰۱ بدیع و صفحه

۲۴۴ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۴۲ لوح آقا نجفی .

۳ - صفحه ۸۷-۸۸ گنج شایگان .

می‌پردازد چه خدمتی می‌تواند انجام دهد بویژه که اکنون بدیگر سرای شتافته و آنقدر گرفتاری دارد که برای شنیدن مناجات اغنام حالی در او نمانده است . بلی ، اغنام و ...

رهبران و قافله سالاران بهائی بخوبی می‌دانند « اگر از پرده برون افتد راز ، يك يك بهائیان دست از این فرقه بر می دارند و بمصداق « الغنم بوکة - نهج الفصاحة ص ۴۳۲ ، کمتر شیرو پشم عاید چوپانان می‌گردد . »

ای کاش خدایان نمی‌مردند !

« پدر جاودانی آسمانی در دهه ششم قرن نوزدهم در قفقاز بدینا آمد در سال ۱۹۱۶ به امریکا رفت ، در هارلم سازمانی بوجود آورد که هدف آن ایجاد محبت بین انسانها بود ، صدها هزار سیاهان امریکائی او را خدا می‌دانستند ، خود نیز مدعی مقام خدایی بود ، از معجزات آن جناب این بود که یکی از قضات امریکا

۴ روز پس از آنکه نامبرده را به یکسال زندان محکوم کرد مرد . از آن به بعد میل کمک مالی به سوی خدای سیاه روان شد . برعکس آقایان بهائیان که نوشته اند خدای کچل نمی خواهند ، خدای سیاهان امریکا سری طاس ، قامتی کوتاه ، چشمانی درخشان داشت . در سال ۱۹۴۶ برای دومین بار ازدواج کرد ، بعد از فاش شدن این راز همسرش را به عنوان فرشته رحمت به مریدان معرفی کرد!

این زن به مادر آسمانی معروف شد . پدر و مادر آسمانی (خدایان مزدوج) مانند آقایان بهائیان ، دم از صلح جهانی می زدند و تشکیلاتی به نام قلمرو جهانی صلح بوجود آوردند . باری خدای سیاهان که خود را جاودانی میدانست در فیلادلفیا به علت تعصب شرابین مرد - اطلاعات دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۴ .

نمرود و فرعون ، خدایان سیاه و سفید حتی بهائیان ، همه مردند و هر يك برای خود یارانی بجای گذاشتند که کم و بیش در پهنه گیتی اظهار وجود نمودند

اما او باقیست ، حی و توانا و غنی و بی نیاز است سزاوار است همه و همه آن ذات یکتا را پرستند و به او توجه کنند .

« یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون » (آیه ۲۱ سوره بقره .)

امید است فرقه‌هایی که در محیط های اسلامی از طرف بیگانه پرستان و به کمک دستهای مرموز و تفرقه انداز بوجود آمدند ، غبار تیره و تاریک تعصب بیجا را از قلب خود بزدایند ، متحد شوند . از حق و حقیقت پیروی کنند جز خدای یکتا را نپرستند و به او تقرب جویند ، به امید آن روز .

منابع و مآخذ

آیاتی چند از قرآن کریم و جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی و مطالبی از تفسیر المیزان و تفسیر مجمع البیان ، شبهای پیشاور ، جماعلیت و اسلام ، شیعه چه می گوید ، تاریخ مختصر ادیان بزرگ و ... با ذکر صفحه در متن کتاب نقل گردید . تمام

کتابهاییکه در پاورقیها ذکر شده از کتب بهائیت است و با اجازه میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و شوقی و محفل و مؤسسه مطبوعاتی آنان چاپ و چنانکه در فصل اول گفته شد مورد قبول جامعه بهائیت می باشد. بهائیان سال ۱۲۶۰ هـ - ق مطابق با ۱۲۲۲ هـ ش برابر با ۱۸۴۴ م را مبدأ تاریخ خود قرار داده و آن را سال بدیع نام نهاده اند.

لذکار - با پیشرفت علم از اعتبار اکثر کتابها کاسته می شود و در بسیاری از موارد شاگرد بهتر از استاد تدوین و تألیف نموده است، جز قرآن که با پیشرفت هرچه بیشتر علم عظمت بیشتری از خود نشان داده و میدهد و این خاصیت ویژه قرآن کریم و در انحصار این کتاب عزیز است.

هرچند جای آن نیست که نامی از کتاب دیگر در کنار قرآن آورد ولی به تناسب موضوع کتاب حاضر ناگفته نماند بیشتر کتابهای بهائیان چند نوبت به چاپ

رسیده که در هر بار تجدید نظر کلی به عمل آمده و حتی کتابهای مقدس درجه اول آنها مانند ایقان و ... که به گمانشان آسمانی است از این قاعده مستثنی نبوده است. علت تجدید چاپ همان پیشرفت علم و مشاهده غیر علمی بودن مطالب یا اصلاح تحریفات و احتمالا نیز برای سرگرم یا سرگردان کردن اغنام می باشد. توضیح آنکه خواننده گرامی باید بداند گرفتن کتاب از کتابخانه بهائیت تقریباً غیر ممکن می باشد زیرا باز هم امکان تجدید نظر کلی برای چاپهای بعدی پیش می آید.

در تدوین این کتاب به بیش از ۶۵ کتاب بهائیت مراجعه شده که اسامی آنها در ذیل آمده است.

(ق = هجری قمری، م = میلادی، ب = بدیع)
۱ - آهنگ بدیع شماره ۸-۷ سال ۲۵ ب

۲ - اخبار امری شماره ۶ سال ۱۰۶ ب و شماره ۱۴ سال ۴۹

۳ - ادعیه محبوب ۱۳۳۹ ق

۴ - اسرار الآثار جلد ۱ ۱۲۴ ب

- ۵ - اسرار الآثار جلد ۲ ۱۲۴ ب
- ۶ - ۳ ۲۸۳ (صفحه)
- ۷ - ۴ ۱۲۹ ب
- ۸ - اشراقات (۲۹۵ صفحه)
- ۹ - اقتدارات ۱۳۱۰ ق
- ۱۰ - ایقان (۱۹۹ صفحه)
- ۱۱ - بحر العرفان (۲۸۷ صفحه)
- ۱۲ - بدیع (۱۵۴ صفحه)
- ۱۳ - بهجت الصدور ۱۹۱۳ م
- ۱۴ - بهاء الله و عصر جدید ۱۹۳۲ م
- ۱۵ - بیان حقایق ۱۰۷ ب
- ۱۶ - تاریخ ۵۰ ساله یزد ۱۲۶ ب
- ۱۷ - تاریخ صدر الصدور ۱۰۴ ب
- ۱۸ - تذکرة الوفا ۱۳۴۲ ق
- ۱۹ - تذکرة شعراى بهائى ۱۲۶ ب
- ۲۰ - تلخیص تاریخ نبیل ۱۲۹ ب
- ۲۱ - «حضرت بهاء الله» ۱۲۵ ب

- ۲۲ - حقایق درباره امر بهائی ۱۲۸ ب
- ۲۳ - حیات بهائی ۱۲۷ ب
- ۲۴ - خاطرات نه ساله در عکا ۱۲۴ ب
- ۲۵ - خصائل اهل بهاء ۱۲۸ ب
- ۲۶ - خطابات جلد ۳ (جیبی) ۱۲۷ ب
- ۲۷ - درس اخلاق شماره ۸ ۱۲۷ ب
- ۲۸ - درس اخلاق شماره ۱۱ ۱۲۸ ب
- ۲۹ - دروس الدیانة ۱۳۴۱ ق
- ۳۰ - ریح مخنوم جلد ۱ ۱۰۲ ب
- ۳۱ - ۲ ۱۰۳ ب
- ۳۲ - سفرنامه عبدالبهاء جلد ۱ ۱۳۳۲ ق
- ۳۳ - ۲ ۱۳۴۰ ق
- ۳۴ - ظهور الحق (۵۳۲ صفحه)
- ۳۵ - قاموس ایقان جلد ۱ ۱۲۷ ب
- ۳۶ - ۴ ۱۲۸ ب
- ۳۷ - قرن بدیع جلد ۱ ۱۲۴ ب
- ۳۸ - قرن بدیع جلد ۲ ۱۲۵ ب

- ۳۹ - کواکب الدریه جلد ۱ ۱۳۴۲ ق
- ۴۰ - " " " " ۱۳۴۲ ق
- ۴۱ - گنج شایگان ۱۲۴ ب
- ۴۲ - گنجینه حدود و احکام ۱۲۸ ب
- ۴۳ - گوهر یکتا (۵۰۴ صفحه)
- ۴۴ - لوح آقا نجفی (۲۱۴ صفحه)
- ۴۵ - لوح قرن نوروز ۱۰۱ ۱۲۳ ب
- ۴۶ - مائدة آسمانی جلد ۲ ۱۲۹ ب
- ۴۷ - " " " " ۱۲۹ ب
- ۴۸ - " " " " ۱۲۹ ب
- ۴۹ - " " " " ۱۲۹ ب
- ۵۰ - مبین ۱۲۰ ب
- ۵۱ - مجموعه الواح ۱۳۳۸ ق
- ۵۲ - مرآة الحقیقة ۱۲۹ ب
- ۵۳ - مفاوضات ۱۹۰۸ م
- ۵۴ - مقاله شخصی سیاح ۱۱۹ ب
- ۵۵ - مکاتیب جلد ۱ ۱۳۲۸ ق

- ۵۶ - مکاتیب جلد ۲ ۱۳۳۰ ق
- ۵۷ - " " " " ۱۳۴۰ ق
- ۵۸ - " " " " ۱۲۱ ب
- ۵۹ - مصابیح هدایت جلد ۱ ۱۰۴ ب
- ۶۰ - " " " " ۱۲۱ ب
- ۶۱ - " " " " ۱۰۹ ب
- ۶۲ - " " " " ۱۱۶ ب
- ۶۳ - " " " " ۱۱۸ ب
- ۶۴ - " " " " ۱۲۵ ب
- ۶۵ - موعود آسمانی ۱۲۷ ب
- ۶۶ - نظر اجمالی ۱۰۷ ب
- ۶۷ - نورین نیرین ۱۲۳ ب

توضیح مربوط به سطر ۱ صفحه ۸۵ و سطر
 ۱۳ صفحه ۸۹، نام دختر آقای بهاء در کتاب
 « دستخطهای ورقه علیا، بهائیه ذکر شده است.

۷۰ ریال

دارالکتب الاسلامیه

آخوندی

تهران . بازار سلطانی . تلفن ۵۲۰۴۱۰